رداء آمنه

داستان های کوتاه با موضوع
سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام

دفتر چهارم

ارتباط با حیوانات و محیط زیست

نویسنده:
حمید وحیدی

بسم الله الرحمن الرحيم

سرشناسه: وحیدی، حمید
عنوان و نام‌پدیدآورنده: رواق آینه‌ها : داستان های کوتاه با موضوع سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام / تالیف حمید وحیدی
مشخصات نشر: قم : مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام ، ۱۳۹۳
مشخصات ظاهری:٤ج.
شابک دوره ای: ۱-۸۲-۵۲۹-۹٦٤-۹۷۸
شابک: ۹-۸۲٤-۵۲۹-۹٦٤-۹۷۸
وضعیت فهرستنویسی: فیپا
مندرجات: ج. ۱. ارتباط با خالق . -- ج. ۲. ارتباط با خانواده .-- ج. ۳. ارتباط با مردم.-- ج. ٤. ارتباط با حیوانات و محیط زیست .
موضوع: داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴ -- مجموعه‌ها
موضوع: داستان‌های مذهبی--قرن ۱۴
موضوع: راه و رسم زندگی (اسلام)
موضوع: اخلاق اسلامی
شناسه افزوده: همایش علمی پژوهشی سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام (۱۳۹۳: قم)
شناسه افزوده:مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، معاونت امور فرهنگی
شناسه افزوده: مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام
رده بندی کنگره:۱۳۹۳ ج.٤ ۹ر ۳و/ ٤۲٤۹ *PIR*
رده‌بندی دیویی: ۸۳۱/٦۸ ۳فا۸

رواق آینه ها

داستان های کوتاه با موضوع سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام
تألیف : حمید وحیدی
ویراستار: فاطمه حجتی
بازبین نهایی: منیره ماشا اللهی
طراح گرافیک: امیراسد الله بنکدار
ناشر: مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام
زبان: فارسی
نوبت چاپ: اول
چاپخانه: خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله
سال نشر: ۱۳۹۳هـ . ش. / ۱٤۳٦هـ . ق / ۲۰۱۵ م
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
شابک: ۸-۸۲۱-۵۲۹-۹٦٤-۹۷۸
حقوق چاپ برای ناشر محفوظ است.
آدرس: قم، بلوار جمهوری، نبش کوی٦، تلفن: ۳۲۱۳۱۲۲۱ -۰۲۵
تهران، بلوار کشاورز، مقابل پارک لاله، شماره۲۲۸، تلفن: ۸۸۹۷۰۱۷۱ - ۰۲۱
www.ahl-ul-bayt.org www.abwacd.com
info@ahl-ul-bayt.org www.abna.ir

ردای آسمانی

داستان های کوتاه با موضوع
سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام

دفتر چهارم

ارتباط با حیوانات و محیط زیست

حمید وحیدی

مقدمه

آینه‌های کوچک رواق‌های آینه کاری شده هیچکدام به تنهایی نمی‌توانند تمام نور چلچراغ بزرگ رواق را در خود جای دهند اما همین تکه آینه‌های کوچک وقتی دست در دست یکدیگر می‌دهند تلألؤیی رؤیایی از منبع نور به نمایش می‌گذارند که چشم هربیننده‌ای را محو تماشا می‌سازد.

مجموعه حاضر به حکم همان رواق آینه است که تکه‌های کوچکی از انعکاس نور سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام را کنار هم گردآورده تا بخشی از جلوه‌های نورانیت آنان را در قالب آینه‌های کوچک کنار هم به تصویر بکشد.

سبک زندگی را نظام‌واره بدانیم یا مجموعه‌ای از قوانین کاربردی، نتیجه ارزش‌ها و باورها بدانیم یا پدیدآورنده آن‌ها، نگاهی فردی و روان‌شناسانه به آن داشته باشیم یا جمعی و جامعه‌شناسانه، در این حقیقت تفاوتی ایجاد نمی‌کند که بهترین و بهترین و بازهم بهترین مرجع برای تهیه و ارائه الگوی سبک زندگی اسلامی، زندگی معصومین علیهم‌السلام است که بر پایه دستورات الهی استوار شده است و این اثر ناچیز بنا دارد قطعاتی کوچک اما گویا از سیره آن پاکان را به تصویر بکشد.

دفتر چهارم این مجموعه به ارائه تصویری از چگونگی ارتباط مطلوب با حیوانات و محیط زیست در گفتار و سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌پردازد و در سه فصل؛ نگهداری از حیوانات، حقوق حیوانات و در پایان، گیاهان و محیط زیست، سامان یافته است.

نوش جان چشمانتان، نور زیبای چلچراغ هدایت الهی که در گفتار و رفتار معصومین علیهم‌السلام جلوه‌گر شده است.

در پایان از مسئولان محترم معاونت امور فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام به ویژه حجت الاسلام والمسلمین آقای دکتر لک زایی و جناب آقای دکتر معینی پور، مسئول محترم دبیرخانه همایش علمی پژوهشی سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام که زمینه تولید این اثر را فراهم کردند تشکر می کنم.

فصل اول

نگهداری حیوانات

باقصد قربت

یعقوب شنیده بود که در اسلام بر یادگیری و آموختن اسب سواری، خیلی تأکید شده، امّا نمی‌دانست نگهداری و پرورش اسب هم تا این حدّ مورد سفارش اهل بیت علیهم‌السلام است.

آن‌روز از حضرت امام کاظم علیه‌السلام شنید: «کسی که یک اسب اصیل را نگهداری کند، هر روز سه گناه او بخشیده و یازده حسنه برایش نوشته می‌شود و کسی که یک اسب دو رگه را پرورش دهد، هر روز دو گناه او بخشیده و هفت حسنه برایش نوشته می‌شود و کسی که یک استر غیر اصیل را برای حفظ وجاهت اجتماعی یا برآورده کردن نیازها یا دفاع در مقابل دشمنان، نگهداری کند، هر روز یک گناه او بخشده و شش حسنه برایش نوشته می‌شود».[1]

یعقوب، تصمیم گرفت از آن‌روز، با قصد قربت به مرکبش رسیدگی کند.

---

۱. عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه‌السلام یَقُولُ مَنْ رَبَطَ فَرَساً عَتِیقاً مُحِیَتْ عَنْهُ ثَلَاثُ سَیِّئَاتٍ فِی کُلِّ یَوْمٍ وَ کُتِبَ لَهُ إِحْدَی عَشْرَهَ حَسَنَه وَ مَنِ ارْتَبَطَ هَجِیناً مُحِیَتْ عَنْهُ فِی کُلِّ یَوْمٍ سَیِّئَتَانِ وَ کُتِبَ لَهُ سَبْعُ حَسَنَاتٍ وَ مَنِ ارْتَبَطَ بِرْذَوْناً یُرِیدُ بِهِ جَمَالًا أَوْ قَضَاءَ حَوَائِجَ أَوْ دَفْعَ عَدُوٍّ عَنْهُ مُحِیَتْ عَنْهُ کُلَّ یَوْمٍ [illegible] وَاحِدَه وَ کُتِبَ لَهُ سِتُّ حَسَنَاتٍ». (الکافی، ج۵، ص۴۸)

سعادت

«تا کنون گمان می‌کردم سعادت انسان فقط در گرو امور معنوی و نعمت‌های اخروی است».
محمّد در پاسخ دوستش که این گونه می‌اندیشید، گفت: «نه برادر. گاهی اوقات امور دنیوی و مادی نیز چون در مسیر کارهای آخرت و تقرّب به خداوند قرار می‌گیرند، از نشانه‌های سعادت انسان هستند. برای مثال، روزی از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمودند: یکی از نشانه‌های سعادت انسان، داشتن مرکبی است که بر آن سوار شود و در پی برآورده کردن نیازهای خود و تأمین حقوق برادرانش برود».[1]

---

۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ علیه‌السلام قَالَ: «مِنْ سَعَادَه الْمَرْءِ دَابَّه يَرْكَبُهَا فِي حَوَائِجِهِ وَ يَقْضِي عَلَيْهَا حُقُوقَ إِخْوَانِه». (المحاسن، ج۲، ص۶۲۶)

مراسم اهدای جوایز

رسول خدا صلوات الله علیه و آله، خودشان مسابقه را برگزار کردند؛ مسابقه‌ای بین اسب‌های پرورش یافته. مسیر مسابقه از منطقه «حفیاء» در خارج از مدینه آغاز می‌شد و تا مسجد محلّه «بنی زریق» ادامه می‌یافت.
نکته جالب مسابقه، جایزه‌ها و مراسم اهدای جوایز بود. پیامبر اعظم صلّی الله علیه و آله خودشان جایزه‌ها را اعلام کردند و به برندگان دادند. جایزه سه نفر اوّل، هرکدام یک درخت نخل بارور بود[1] و این یعنی یک مسابقه، هم باید خود، آموزش و خدمت به پیشبرد اهداف نظام اسلامی باشد و هم جایزه‌ای که اهداء می‌شود، باعث افزایش تولید و به کار گرفتن نیروهای کار باشد.
آقا همه کارهایشان حساب و کتاب داشت.

---

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّهِ علیه‌السلام عَنْ أَبِيهِ علیه‌السلام أَنَّ رَسُولَ اللّهِ صلّي الله علیه و آله أَجْرَى الْخَيْلَ الَّتِي أُضْمِرَتْ مِنَ الْحَفْيَاءِ إِلَى مَسْجِدِ بَنِي زُرَيْقٍ وَ سَبَّقَهَا مِنْ ثَلَاثِ نَخَلَاتٍ فَأَعْطَى السَّابِقَ عَذْقاً وَ أَعْطَى الْمُصَلِّيَ عَذْقاً وَ أَعْطَى الثَّالِثَ عَذْقاً». (الکافي، ج۵، ص۴۸)

و روزیِ آن...

امام صادق علیه‌السلام متوجّه شده بودند که برخی از اصحاب با این استدلال که نگهداری از مرکب، سختی و هزینه دارد، از نگه داشتن حیوانات خودداری می‌کردند و با خود می‌اندیشیدند که ما راحتیم که مرکب نداریم و از هزینه‌های آن هم خبر نداریم.

آن‌روز آقا رو کردند به اصحابشان و فرمودند: «مرکب برگیرید که مایه زینت است و با آن نیازها برآورده می‌شود».

برخی اصحاب، بازهم داشتند به سختی‌ها و هزینه‌های نگهداری حیوانات فکر می‌کردند که حضرت سخن خود را این‌گونه کامل کردند: «و روزی آن بر خداوند بزرگ است».[1]

---

۱. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام: «اتَّخِذُوا الدَّابَّه فَإِنَّهَا زَيْنٌ وَ تُقْضَى عَلَيْهَا الْحَوَائِجُ وَ رِزْقُهَا عَلَى اللهِ». (تهذیب الأحکام، ج٦، ص١٦٤)

کاکلی پر از خیر

آقا با انگشت مبارکشان که جهانی بر نوک آن می‌چرخید، دست بر پیشانی اسب کشیدند و مقداری از موهای کاکل اسب را دور انگشتشان پیچیدند». اصحاب که این صحنه، خیلی برایشان جذّاب و دیدنی بود، محو تماشای رسول اکرم صلوات الله علیه و آله شدند.

آقا لحظاتی، اسب را نوازش کردند و بعد فرمودند: «خیر که همان ثواب و غنیمت است، تا روز قیامت بر کاکل اسب‌ها گره خورده است».[1]

اصحاب از آن روز که این صحنه را دیدند، مانند آقا پیشانی اسب‌ها را نوازش می‌کردند و از خداوند، خیر، می‌خواستند.

---

۱. عَنْ حریر [جَرِیرِ] بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ قَالَ: «رَأَیْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صلّی الله علیه و آله یَلْوِي نَاصِیَه فَرَسٍ بِإِصْبَعِهِ وَ هُوَ یَقُولُ الْخَیْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِیهَا الْخَیْرُ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَه الْأَجْرُ وَ الْغَنِیمَه». (بحار الأنوار، ج۶۱، ص۱۸۰)

نماز یک پرنده

ابن قدّاح، هر وقت صدای خروس را می‌شنید، متأثّر می‌شد و ذکر خدا را بر زبان جاری می‌کرد. بعد از نماز صبح، جعفر از او حکمت این کارش را پرسید. ابن قدّاح آهی کشید و گفت: «امام صادق علیه‌السلام، برایم از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نقل فرمودند: بانگ خروس، نماز اوست و بال برهم زدنش، رکوع و سجود اوست».[1]

ابن قدّاح ادامه داد: «از آن روز که این را شنیده‌ام، خجالت می‌کشم که این پرنده، ذاکر باشد و من غافل».

---

۱. عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صلوات‌الله‌علیه صِيَاحُ الدِّيكِ صَلَاتُهُ وَ ضَرْبُهُ بِجَنَاحِهِ رُكُوعُهُ وَ سُجُودُهُ».
(الكافي، ج٦، ص٥٥٠)

حرزی برای هفت خانه

«این‌قدر دنبال حرز و سحر نباش! به جای اینکه بخواهی با اینها خانه‌ات را از شرّ شیاطین، ایمن کنی، یک خروس سفید در منزلت نگه دار یا یک کبوتر خال‌دار بخر و در خانه از آن مراقبت کن!» این جمله‌ها را محمّد بن مخلد به جوان گفت و وقتی تعجّب او را دید، افزود: «من خودم از امام صادق علیه‌السلام شنیده‌ام که فرمودند: یک خروس تاجدار سفید، خانه صاحبش و هفت خانه اطراف آن خانه را، حراست می‌کند و یک بار بال بر هم کوبیدن یک کبوتر خال‌دار، بهتر است از داشتن هفت خروس تاج‌دار سفید».[1]

محمّد برای دوستش توضیح داد که در پشت پرده این عالم مادی، خبرهایی است و اتفاقاتی در جریان است که گاهی حیوانات، از آنها آگاه‌تر و برای مقابله با آن حوادث، تواناترند.

---

۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَخْلَدٍ الْأَهْوَازِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: «دِيكٌ أَبْيَضُ أَفْرَقُ يَحْرُسُ دُوَيْرَتَهُ وَ سَبْعَ دُوَيْرَاتٍ حَوْلَهُ وَ لَنَفْضُه مِنْ حَمَامِ مُثَمَّرَه أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِ دِيُوكٍ فُرْقٍ بِيضٍ». (الوافي، ج۲۰، ص۸۶۱)

زیبایی ملکوتی

اصحاب نزد امام کاظم علیه‌السلام نشسته بودند که یکی از آنها شروع کرد، به تعریف از زیبایی طاووس. همه داشتند او را تأیید می‌کردند که امام کاظم علیه‌السلام فرمودند: «زیبایی طاووس بیشتر از زیبایی خروس سفید نیست». همه چشم‌ها با تعجّب به حضرت دوخته شد. آقا ادامه دادند: «صدای خروس از صدای طاووس بهتر است و برکت آن هم از برکت طاووس بیشتر است؛ چرا که در وقت نماز، تو را از غفلت خارج می‌کند».[1]

آقا به همه چیز با نگاهی ملکوتی و از دیدگاه اطاعت فرمان خدا می‌نگریستند و با این نگاه، خروس از طاووس زیباتر و مفیدتر بود.

---

۱. «ذُكِرَ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ علیه‌السلام حُسْنُ الطَّاوُسِ فَقَالَ لَا يَزِيدُكَ عَلَى حُسْنِ الدِّيكِ الْأَبْيَضِ بِشَيْءٍ قَالَ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الدِّيكُ أَحْسَنُ صَوْتاً مِنَ الطَّاوُسِ وَ هُوَ أَعْظَمُ بَرَكَةً يُنَبِّهُكَ فِي مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ ...». (هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة علیهم‌السلام، ج۵، ص۱۲۹)

معرفت حیوانات

مردِ ساربان که از چموشی شترش به ستوه آمده بود، با عصبانیت گفت: «حیوان نفهم!» ابوحمزه که آن مرد را می‌شناخت، رو کرد به او و گفت: «از مولایمان امام سجاد علیه‌السلام بارها و بارها این جمله را شنیده‌ام که حیوانات از فهم هرچیز که عاجز باشند، از شناخت چهار چیز بهره‌مندند: شناخت پروردگارشان، شناخت مرگ، شناخت هم‌جنس خود از غیر هم‌جنس و شناخت چراگاهِ پر آب و علف».[1]

مرد ساربان، منظور ابوحمزه را به درستی فهمید و دیگر به هیچ حیوانی با تعبیرِ «نفهم» نهیب نزد.

---

۱. «عَنْ أَبِي حَمْزَه قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام يَقُولُ مَا بَهِمَتِ الْبَهَائِمُ فَلَمْ تَبْهَمْ عَنْ أَرْبَعَه مَعْرِفَتِهَا بِالرَّبِّ وَ مَعْرِفَتِهَا بِالْمَوْتِ وَ مَعْرِفَتِهَا بِالْأُنْثَى مِنَ الذَّكَرِ وَ مَعْرِفَتِهَا بِالْمَرْعَى الْخِصْبِ». (الكافي، ج٦، ص٥٣٩)

فقر کلاً می‌رود

مرد با سه گوسفندی که از بازار خریده بود، به خانه برگشت. وقتی همسرش گوسفندها را دید، با تعجب ماجرا را پرسید. مرد پاسخ داد: «امروز از حضرت امام صادق علیه‌السلام جمله‌ای را شنیدم که مرا به این کار واداشت». پرسش زن در مورد کلام حضرت، این پاسخ را به دنبال داشت: «آقا فرمودند: هرگاه اهل خانه‌ای یک گوسفند در خانه‌شان پرورش دهند، خداوند رزق آنها را می‌رساند و روزیشان را افزایش می‌دهد و فقر به اندازه چهار فرسخ از آنها فاصله می‌گیرد و هرگاه دو گوسفند را در خانه پرورش دهند، خداوند رزق آنها را می‌رساند و روزیشان را افزایش می‌دهد و فقر به اندازه هشت فرسخ از آنها دور می‌شود و هرگاه سه گوسفند را در خانه نگهداری کنند، خداوند رزقِ آنها را می‌رساند و روزیشان را افزایش می‌دهد و فقر، کلاً از خانه‌شان رخت برمی‌بندد».[1]

زن لبخندی زد و رفت، تا طویله گوشه حیاط را برای گوسفندان آماده کند.

---

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ علیه‌السلام قَالَ: «إِذَا اتَّخَذَ أَهْلُ بَيْتٍ شَاه أَتَاهُمُ اللّٰهُ بِرِزْقِهَا وَ زَادَ فِي أَرْزَاقِهِمْ وَ ارْتَحَلَ الْفَقْرُ عَنْهُمْ مَرْحَلَه فَإِنِ اتَّخَذَ شَاتَيْنِ أَتَاهُمُ اللّٰهُ بِأَرْزَاقِهِمَا وَ زَادَ فِي أَرْزَاقِهِمْ وَ ارْتَحَلَ الْفَقْرُ عَنْهُمْ مَرْحَلَتَيْنِ فَإِنِ اتَّخَذُوا ثَلَاثَه أَتَاهُمُ اللّٰهُ بِأَرْزَاقِهِمْ وَ ارْتَحَلَ الْفَقْرُ عَنْهُمْ رَأْساً». (الكافي، ج٦، ص٥٤٤)

برکت در خانه

با اینکه رسول خاتم و برترین مخلوق خداوند بودند، امّا همیشه با نزدیکانشان با کمال احترام سخن می‌گفتند. روزی عمّه پیامبر خدا صلّی‌الله علیه و آله، خدمت ایشان رسیده بود و از نابسامانی وضعِ اقتصادیشان برای پیامبر می‌گفت.

حضرت مؤدّبانه به عمّه‌شان گفتند: «چه چیز باعث شده است که شما در خانه‌تان، برکتی الهی را قرار ندهید؟» نگاه پرسشگر عمّه پیامبر، با این سؤال همراه شد: «منظورتان از برکت چیست؟» آقا لبخندی زدند و فرمودند: «برکت همان گوسفند شیرده است. هرکس در خانه‌اش گوسفند یا میش یا گاوی شیرده باشد، اینها برایش مایه برکت است».[1]

پیامبر خدا صلوات‌الله علیه و آله همیشه، ضرورت خودکفایی در تأمین نیازها را، به اطرافیانشان گوشزد می‌کردند.

---

۱. عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلّی‌الله‌علیه‌وآله لِعَمَّتِهِ مَا يَمْنَعُكِ أَنْ تَتَّخِذِي فِي بَيْتِكِ بَرَكَه قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْبَرَكَه قَالَ شَاه تُحْلَبُ فَإِنَّهُ مَنْ كَانَ فِي دَارِهِ شَاه تُحْلَبُ أَوْ نَعْجَه أَوْ بَقَرَه تُحْلَبُ فَبَرَكَاتٌ كُلُّهُنَّ». (الكافي، ج٦، ص٥٤٥)

بازی‌گوشی جنّیان

کسانی که با آیات و روایات سروکاری داشتند، می‌دانستند وجود جنّ، امری حقیقی است و اصلاً خرافه به شمار نمی‌آید.

امروز هم در محضر امام صادق علیه‌السلام، حرف از آسیب‌هایی بود که جنّیان به انسان‌ها می‌رسانند. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «اگر در خانه‌ای کبوتر وجود داشته باشد، آفت و آسیبی از ناحیه جنّیان به اهل آن خانه نمی‌رسد». برای اصحاب سؤال شده بود که این اتفاق، چرا و چگونه رخ می‌دهد؟ حضرت فرمودند: «برخی جنّیان بی‌خرد، اهل بازی‌گوشی هستند و اگر در خانه کبوتر باشد، با او مشغول می‌شوند و دیگر به انسان‌ها کاری نخواهند داشت».[1]

---

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ علیه‌السلام قَالَ: «لَيْسَ مِنْ بَيْتٍ فِيهِ حَمَامٌ إِلَّا لَمْ يُصِبْ أَهْلَ ذٰلِكَ الْبَيْتِ آفَةٌ مِنَ الْجِنِّ إِنَّ سُفَهَاءَ الْجِنِّ يَعْبَثُونَ فِي الْبَيْتِ فَيَعْبَثُونَ بِالْحَمَامِ وَ يَتْرُكُونَ الْإِنْسَانَ». (الکافی، ج۶، ص۵۴۶)

نسخه‌ای برای وحشت

عبدالله بن سنان نزد امام صادق علیه‌السلام نشسته بود که مردی پریشان وارد شد و وقتی مطمئن شد که فرزند رسول خدا صلوات الله علیه و آله را یافته، به حضرت گفت که مدّتی است از ترس و تنهایی، خواب درستی ندارد و در خانه‌اش احساس وحشت می‌کند.
حضرت امام صادق علیه‌السلام با مهربانی دست مرد را در دست گرفتند و با صدای آرامشان فرمودند: «شخصی پیش رسول خدا صلّی‌الله علیه و آله آمد و از وحشتش به ایشان گله کرد. آقا به او امر فرمودند که یک جفت کبوتر، در خانه‌اش نگهداری کند!»[1]
مرد مانند مریضی که نسخه درمانش را از طبیب گرفته باشد، با خوشحالی از امام صادق علیه‌السلام تشکرّ و خداحافظی کرد.

---

۱. عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ علیه‌السلام قَالَ: «شَكَا رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللّٰهِ صلّي الله علیه و آله الْوَحْشَةَ فَأَمَرَهُ أَنْ يَتَّخِذَ فِي بَيْتِهِ زَوْجَ حَمَامٍ». (الکافي، ج٦، ص٥٤٦)

نفرین یک پرنده

داوود در خانه امام صادق علیه‌السلام نشسته بود که متوجّه کبوتری شد که پی‌درپی صدا می‌کرد و دور خودش می‌چرخید. امام که دیدند سروصدای کبوتر، توجّه داوود را به خود جلب کرده، از او پرسیدند: «ای داوود! می‌دانی این پرنده چه می‌گوید؟» داوود نگاهش را به سمت آقا برگرداند و مؤدّبانه گفت: «نه به خدا سوگند، نمی‌دانم، فدایتان شوم!» حضرت آهی کشیدند و فرمودند: «این پرنده، در حال نفرین بر قاتلان حسین علیه‌السلام است». سپس حضرت با صدایی آرام به داوود گفتند: «از این پرنده بگیرید و در خانه‌تان نگهداری کنید!»[1]

---

۱. عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ: «كُنْتُ جَالِساً فِي بَيْتِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه‌السلام فَنَظَرْتُ إِلَى حَمَامٍ رَاعِبِيٍّ يُقَرْقِرُ طَوِيلًا فَنَظَرَ إِلَيَّ أَبُوعَبْدِاللّٰهِ عليه‌السلام فَقَالَ يَا دَاوُدُ تَدْرِي مَا يَقُولُ هَذَا الطَّيْرُ قُلْتُ لَا وَ اللّٰهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ يَدْعُو عَلَى قَتَلَةِ الْحُسَيْنِ عليه‌السلام فَاتَّخِذُوا فِي مَنَازِلِكُمْ». (الكافي، ج٦، ص٥٤٧)

کبوترهای خانه آقا

هم نگران تمیزی خانه امام بود و هم برایش عجیب بود که حضرت، در خانه‌شان کبوتر نگه می‌دارند. روزی رو کرد به امام صادق علیه‌السلام و سه کبوتری را که آزادانه در خانه حضرت، این طرف و آن طرف می‌رفتند، نشان داد و گفت: «آقاجان! این کبوترها خانه را کثیف و آلوده نمی‌کنند؟» امام علیه‌السلام لبخندی زدند و گفتند: «اشکالی ندارد. نگه داشتن این پرندگان در خانه مستحبّ است».[1]

---

۱. کانَ عَلی فِراشِ الصّادِقِ عَلَیهِ السَّلامُ: «ثَلاثُ حَمامَاتٍ خُضرٍ فَقیلَ: هَذا الحَمامُ یُقَذِّرُ الفِراشَ؟ فَقالَ: لا، إنَّهُ یُستَحَبُّ أنْ یُمسَکْنَ فِی البَیتِ». (هدایه الأمه إلی أحکام الأئمه علیهم السلام، ج۵، ص۱۲۷)

هر کبوتر یک مثقال طلا

مرد وارد خانه امام باقر علیه‌السلام شد و تا چشمش به کبوترهای خانه حضرت افتاد، ماتش برد و با بهت‌زدگی ایستاد. وقتی از او پرسیدند: چه شده است؟ گفت: «همین امروز از روی عصبانیت چند کبوتری که نوه‌ام آنها را نگه می‌داشت، سر بریده‌ام؛ چون تصوّرم این بود که نگهداری کبوتر کار ناشایستی است، امّا اکنون می‌بینم که امام نیز در خانه‌شان کبوتر نگه می‌دارند و این خیلی برایم عجیب است». امام باقر علیه‌السلام نزدیک‌تر آمدند و فرمودند: «کار بدی کردی! آیا نمی‌دانستی که کبوترها در آخر شب، وقت نماز شب را اعلام می‌کنند؟ حال در مقابل هر کبوتری که کشته‌ای، یک مثقال طلا صدقه بده؛ چرا که تو آنها را از روی خشم کشته‌ای».[1]

مرد به خانه برگشت و پیش از آماده کردن صدقه، از نوه‌اش عذرخواهی کرد.

---

۱. ذَبَحَ رَجُلٌ حَمَامَاتٍ لِابْنِ ابْنَتِهِ غَضَباً، ثُمَّ دَخَلَ عَلَى الْبَاقِرِ عَلَيْهِ‌السَّلَامُ فَرَأَى عِنْدَهُ حَمَاماً كَثِيراً فَأَخْبَرَهُ أَنَّهُ ذَبَحَهُنَّ، فَقَالَ: «بِئْسَ مَا صَنَعْتَ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُنَّ يُؤَذِّنَّ بِالصَّلَاه فِي آخِرِ اللَّيْلِ، فَتَصَدَّقْ عَنْ كُلِّ وَاحِدَه مِنْهُنَّ دِينَاراً، فَإِنَّكَ قَتَلْتَهُنَّ غَضَباً». (هدایه الأمه إلى أحكام الأئمه علیهم‌السلام، ج۵، ص۱۲۸)

ناپاکی و تاریکی

رسول خدا صلّی الله علیه و آله از نگهداری سگ در خانه نهی می‌فرمودند و این را هر بار با یک تعبیر به اصحابشان تذکّر می‌دادند. روزی آقا تهدید کردند و فرمودند: «ملائکه خداوند، در خانه‌ای که در آن سگ نگهداری شود، وارد نخواهند شد».[1]

حالا دیگر اصحاب به خوبی فهمیده بودند که نگهداری و انس با این حیوان، همان طور که در ظاهر، باعث آلودگی و نجاست می‌شود، در عالم معنویت نیز اثر گذار است و باعث ظلمت و تاریکی می‌شود.

---

۱. دُرَرِ اللآلِي، عَنِ النَّبِيِّ صلّي الله عليه و آله أَنَّهُ قَالَ: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَه بَيْتاً فِيهِ صُورَه وَ لَا كَلْبٌ وَ لَا جُنُبٌ». (مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، ج۳، ص۴۵۳)

بهترین مال

دور آقا جمع شدند و مهم‌ترین سؤال دنیایشان را از سرور دنیا و آخرت پرسیدند: «کدام یک از اموال دنیا بهترین مال است؟» از دو لب مبارکی که همیشه ترنّم تبسّم داشت، جواب شنیدند: «بهترین مال، زراعتی است که صاحبش آن را کاشته و داشته و همراه با پرداخت حقوق واجب، آن را برداشته است».

باز پرسیدند: «پس از آن کدام مال است؟» آقا مهربانانه فرمودند: «گله گوسفندانی که صاحبش اهل نماز و پرداخت زکات است و به همراه آن، به دنبال چراگاه از این سو به آن سو می‌رود».

کنجکاوانه پرسیدند: «پس از آن؟» شنیدند: «گاوهایی که صبح و شب، مایه خیر و برکت برای صاحبانشان هستند».

ادامه دادند: «پس از آن، چه چیزی بهترین است؟» حضرت جواب فرمود: «درختان نخلی که ریشه در زمین و شاخه در آسمان دارند و در خشکسالی نیز گرسنگان را سیر می‌کنند و چه چیز خوبی است نخل. آن‌که نخلش را بفروشد، سرمایه خود را به باد داده است؛ مگر آنکه با آن سرمایه، نخل دیگری بخرد...».[1]

آقا همان‌قدری که امّتش را به اصل کار کردن سفارش می‌کرد، آنان را به زراعت و دامداری و باغداری تشویق می‌کرد.

---

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّهِ عليه‌السلام قَالَ: «سُئِلَ النَّبِيُّ صلّى‌الله‌عليه‌وآله أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ قَالَ الزَّرْعُ زَرَعَهُ صَاحِبُهُ وَ أَصْلَحَهُ وَ أَدَّى حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ قَالَ فَأَيُّ الْمَالِ بَعْدَ الزَّرْعِ خَيْرٌ قَالَ رَجُلٌ فِي غَنَمٍ لَهُ قَدْ تَبِعَ بِهَا مَوَاضِعَ الْقَطْرِ يُقِيمُ الصَّلَاه وَ يُؤْتِي الزَّكَاه قَالَ فَأَيُّ الْمَالِ بَعْدَ الْغَنَمِ خَيْرٌ قَالَ الْبَقَرُ تَغْدُو بِخَيْرٍ وَ تَرُوحُ بِخَيْرٍ قَالَ فَأَيُّ الْمَالِ بَعْدَ الْبَقَرِ خَيْرٌ قَالَ الرَّاسِيَاتُ فِي الْوَحَلِ وَ الْمُطْعِمَاتُ فِي الْمَحْلِ نِعْمَ النَّخْلُ مَنْ بَاعَهُ فَإِنَّمَا ثَمَنُهُ بِمَنْزِلَه رَمَادٍ عَلَى رَأْسِ شَاهِقٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ إِلَّا أَنْ يُخْلِفَ مَكَانَهَا...» (الكافي، ج۵، ص۲۶۱)

فصل دوم

حقوق حیوانات

امیر مهربانی‌ها

امام حواسشان حتّی به حیوانات هم بود و به کارگزارانی که برای دریافت زکات، به آنان مأموریت می‌داد، علاوه بر همه توصیه‌ها، به نگهداری از چارپایانی که به عنوان زکات گرفته می‌شدند نیز سفارش می‌کردند.

حضرت به مأمورانشان دستور داده بودند که حتی چوپان‌هایی را که برای رساندن حیوانات به مرکز حکومت، استخدام می‌کنند، دلسوز، مهربان و امین باشند و اهل سخت‌گیری و اجحاف نباشند و حیوانات را بیش از توانشان خسته نکنند و تند نرانند.[1]

حضرت حتّی سفارش برّه‌ها و بچه شترهای تازه به دنیا آمده را هم کرده بودند و فرموده بودند: «به چوپان‌هایت بگو که هرگز بین بچه شتر و مادرش جدایی نیفکنند و شیر مادر را آن قدر ندوشند که به بچه‌ها آسیب برسد! بگو در سواری گرفتن بر حیوان فشار نیاورند و هوای چارپایان خسته و زخمی را بیشتر داشته باشند و آب و علوفه آنان را به هنگام بدهند و از راه‌های سرسبز عبورشان دهند؛ نه از جاده‌های بی آب و علف».[2]

بال مهربانی و عدالت حضرت بر سر حیوانات نیز سایه افکنده بود؛ چون ایشان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام؛ امیر مهربانی‌ها بود.

---

۱. «وَ لَا تُوَكِّلْ بِهَا إِلَّا نَاصِحاً شَفِيقاً وَ أَمِيناً حَفِيظاً غَيْرَ مُعْنِفٍ وَ لَا مُجْحِفٍ وَ لَا مُلْغِبٍ وَ لَا مُتْعِبٍ». (نهج البلاغه نامه ۲۵)

۲. «فَإِذَا أَخَذَهَا أَمِينُكَ فَأَوْعِزْ إِلَيْهِ أَنْ لَا يَحُولَ بَيْنَ نَاقَةٍ وَ بَيْنَ فَصِيلِهَا وَ لَا يَمْصُرَ لَبَنَهَا فَيَضِرَّ ذَلِكَ بِوَلَدِهَا وَ لَا يَجْهَدَنَّهَا رُكُوباً وَ لْيَعْدِلْ بَيْنَ صَوَاحِبَاتِهَا فِي ذَلِكَ وَ بَيْنَهَا وَ لْيَرْفُقْ عَلَى اللَّاغِبِ وَ لْيَسْتَأْنِ بِالنَّقِبِ وَ الظَّالِعِ وَ لْيُورِدْهَا مَا تَمُرُّ بِهِ مِنَ الْغُدُرِ وَ لَا يَعْدِلْ بِهَا عَنْ نَبْتِ الْأَرْضِ إِلَى جَوَادِّ الطُّرُقِ وَ لْيُرْوِحْهَا فِي السَّاعَاتِ وَ لْيُمْهِلْهَا عِنْدَ النِّطَافِ وَ الْأَعْشَابِ حَتَّى يَأْتِيَنَا بِهَا بِإِذْنِ اللَّهِ بُدْناً مُنْقِيَاتٍ غَيْرَ مُتْعَبَاتٍ وَ لَا مَجْهُودَاتٍ لِنَقْسِمَهَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صلّي‌الله‌عليه‌وآله فَإِنَّ ذَلِكَ أَعْظَمُ لِأَجْرِكَ وَ أَقْرَبُ لِرُشْدِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى». (نهج البلاغه، نامه ۲۵)

حتّی اگر...

در زمان جاهلیت، به جای ذبح کردن حیوانات، بسیاری مواقع آنها را پی می‌کردند؛ پی کردن، روشی دردناک بود که در آن، دست یا پاهای حیوان قطع می‌شد و این کار باعث می‌شد که حیوان به سختی جان دهد و زجرکش شود.

اسلام، نه تنها با این شیوه برای کشتن حیوانات مخالفت کرد، بلکه رسول خدا صلّی‌الله علیه و آله فرمودند: «حتّی در شرایطی که مرکب شما در سرزمین دشمن، زمین‌گیر شده و از ادامه حرکت ناتوان است، آن را پی‌نکنید و ذبح کنید».[1]

پیامبر، حتّی در آن شرایط اضطراری که تصمیم‌گیری بسیار سخت است، اجازه نمی‌دادند حیوانات به سختی جان دهند.

---

۱. عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلّي‌الله عليه و آله إِذَا حَرَنَتْ عَلَى أَحَدِكُمْ دَابَّه يَعْنِي أَقَامَتْ فِي أَرْضِ الْعَدُوِّ أَوْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلْيَذْبَحْهَا وَ لَا يُعَرْقِبْهَا». (الكافي، ج۵، ص۴۹)

کامل‌ترین دینِ خدا

در کوچه قدم می‌زد و زیرلب تکرار می‌کرد: «الله‌اکبر ... الحمدلله بر این دین!» دوستش که او را در این وضعیت دید، پرسید: «چه شده است که این‌گونه با خودت نجوا می‌کنی؟» مرد انگار منتظر بود تا آنچه امروز دیده بود، برای کسی تعریف کند. دست دوستش را گرفت و او را به کنار کوچه برد و گفت: «امروز از پیامبر خدا صلوات‌الله علیه و آله توصیه‌ای شنیدم که باعث شگفتی‌ام شد. آقا با مهربانی تمام فرمودند: «وقتی بر چهارپایی باری می‌گذارید، آن را سمت پاهای حیوان قرار دهید؛ چرا که پاهای حیوان، استوارتر از دست‌های اوست».[1]

دوست مرد، لبخندی زد و گفت: «جالب است که همین چند روز پیش، من هم از حضرت دستوری شنیدم که مرا از دقّت‌های دین اسلام حیرت‌زده کرد. آقا آن روز فرمودند: وقتی سوار مرکب می‌شوید، تمام وزن خود را در یک سمت حیوان قرار ندهید».[2] هر دو نفر آنها از این همه ظرافت و دقّت اسلام در جزیی‌ترین امور زندگی، در شگفت بودند. رسول خدا صلوا الله علیه و آله حتّی درباره نحوه نشستن و چگونگی گذاشتن بار بر پشت یک چهارپا، مهربانانه راهکار می‌دادند و این یعنی، کامل‌ترین دینِ خدا برای انسان‌ها.

---

۱. قَالَ النَّبِيُّ صلّي الله عليه و آله: «أَخْرُوا الْأَحْمَالَ فَإِنَّ الْيَدَيْنِ مُعَلَّقَه وَ الرِّجْلَيْنِ مُوثَقَه». (من لا يحضره الفقيه، ج۲، ص۲۹۲)

۲. قَالَ رَسُولُ اللّهِ صلّي الله عليه و آله: «لَا تَتَوَرَّكُوا عَلَى الدَّوَابِّ». (من لا يحضر الفقيه، ج ۲، ص۲۸۷)

این چنین کریمی

نجیح، آن صحنه را که دید، تصمیم گرفت خودش برود و شرّ آن حیوان را کم کند. او می‌دید که حضرت امام مجتبی علیه‌السلام هریک لقمه که خود می‌خورند، یک لقمه هم برای آن سگ می‌اندازند. با خودش گفت حتما آقا از دست این مهمان ناخوانده ناراحتند. قبل از اینکه حیوان را دور کند، مؤدّبانه از حضرت، برای راندن سگ اجازه خواست.

حضرت فرمودند: «رهایش کن! من از خداوند متعال خجالت می‌کشم که در حالی که جانداری مرا می‌نگرد، چیزی بخورم و به او ندهم».[1]

نجیح از خودش خجالت می‌کشید که در مورد این چنین کریمی، آن چنان فکری کرده بود.

---

۱. «عَنْ نَجِيحٍ قَالَ رَأَيْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عليهماالسلام يَأْكُلُ وَ بَيْنَ يَدَيْهِ كَلْبٌ كُلَّمَا أَكَلَ لُقْمَةً طَرَحَ لِلْكَلْبِ مِثْلَهَا فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَ لَا أَزْجُرُ هَذَا الْكَلْبَ عَنْ طَعَامِكَ قَالَ دَعْهُ إِنِّي لَأَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَكُونَ ذُو رُوحٍ يَنْظُرُ فِي وَجْهِي وَ أَنَا آكُلُ ثُمَّ لَا أُطْعِمُهُ». (بحار الأنوار، ج۴۳، ص۳۵۲)

آه از قصاص

سفر حجّ بود و حاجی‌ها همه دوست داشتند، برای انجام مناسک حجّ، هرچه زودتر به خانه محبوبشان برسند. در این میان، مرکبی که امام سجّاد علیه‌السلام بر آن سوار بودند، کندی می‌کرد و از راه رفتن سر باز می‌زد.

امام تازیانه کوچکی را که در دست داشتند، بلند کردند و به سمت حیوان حرکت دادند، امّا خیلی زود و پیش از اینکه به بدن حیوان برسد، دستشان را برگرداندند و آهی کشیدند و فرمودند: «اگر نبود قصاص ...!»[1]

اطرافیان حضرت دانستند که ایشان می‌خواهند به آنها این حقیقت را گوشزد کنند که قصاص، به انسان‌ها اختصاص ندارد و آسیب رساندن بی‌دلیل به حیوانات نیز قصاص دارد.

از آن روز، حاجی‌ها با مرکب‌هایشان مهربان‌تر شده بودند.

---

۱. «عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَجَجْتُ مَعَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهماالسلام فَالْتَاثَتْ عَلَيْهِ النَّاقَةُ فِي سَيْرِهَا فَأَشَارَ إِلَيْهَا بِالْقَضِيبِ ثُمَّ قَالَ آهِ لَوْلَا الْقِصَاصُ وَ رَدَّ يَدَهُ عَنْهَا». (الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج۲، ص۱٤٤)

ثوابی بس بزرگ

پیامبر بزرگ خدا حضرت عیسی علیه‌السلام، به همراه عدّه‌ای از حواریون خود، در ساحل دریا قدم می‌زدند که ایشان از بقچه‌ای که به همراه داشتند، قرص نانی در آوردند و در آب دریا انداختند.

حواریون که می‌دانستند این قرص نان، بخش بزرگی از سفره کوچک این پیامبر زاهد را تشکیل می‌داد، با تعجّب از ایشان پرسیدند: «ای روح خدا و ای تجلّی اراده الهی! چرا این کار را کردید، حال آنکه این گرده نان، غذای اندک شما بود؟» پیامبر خدا که جلوه رحمت الهی بود، لبخندی زد و مانند آموزگاری مهربان، به حواریون گفت: «این نان را در آب انداختم تا جانداری از جنبدگان، آب آن را بخورد که این کار نزد خداوند، ثوابی بس بزرگ دارد».[1]

---

۱. «إنَّ عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ علیه‌السلام لَمَّا أَنْ مَرَّ عَلَی شَاطِئِ الْبَحْرِ رَمَی بِقُرْصٍ مِنْ قُوتِهِ فِی الْمَاءِ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ الْحَوَارِیِّینَ یَا رُوحَ اللَّهِ وَ کَلِمَتَهُ لِمَ فَعَلْتَ هَذَا وَ إِنَّمَا هُوَ مِنْ قُوتِکَ قَالَ فَقَالَ فَعَلْتُ هَذَا لِدَابَّهِ تَأْکُلُهُ مِنْ دَوَابِّ الْمَاءِ وَ ثَوَابُهُ عِنْدَ اللَّهِ عَظِیمٌ». (الکافی، ج۴، ص۹)

مرگ بر...

این روزها، هنگامی که مرکبِ سواری اصحاب از راه رفتن باز می‌ایستاد یا در باربردنِ چموشی می‌کرد، دیگر از آن اصطلاح همیشگی استفاده نمی‌کردند.

آنها از رسول خدا صلّ الله علیه و آله شنیده بودند: «هرگاه مرکب شخصی، از راه رفتن سر باز زند و صاحبش به حیوان بگوید: مرگ بر تو باد! آن حیوان پاسخ می‌دهد: مرگ بر آن کسی که نسبت به پروردگارش نافرمان‌تر است».[1]

پیامبر خدا صلوات‌الله‌علیه‌وآله به اطرافیانشان آموخته بودند مواظب همه رفتارها و گفتارهایشان باشند؛ حتّی حرف‌هایی که خطاب به حیوانات می‌زنند.

---

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلّی‌الله‌علیه‌وآله إِذَا عَثَرَتِ الدَّابَّةُ تَحْتَ الرَّجُلِ فَقَالَ لَهَا تَعِسْتِ تَقُولُ تَعِسَ أَعْضَائَا لِلرَّبِّ». (تهذیب الأحکام، ج٦، ص١٦٤)

کوتاه نمی‌کنم

«من دیگر این کار را انجام نمی‌دهم. اگر خیلی اصرار داری، سراغ شخص دیگری برو تا کاکل و یال و دم اسبت را کوتاه کند». این را مرد گفت و دوستش که دهانه اسبش را در دست نگاه داشته بود، با تعجّب از او پرسید: «آخر چه شده است مرد؟! تو که تا هفته پیش این کار را انجام می‌دادی و هیچ‌گاه بهانه نمی‌آوردی!» مرد گفت: «آری همین‌طور است که می‌گویی، اما چند روز پیش پیرمردی از اصحاب رسول خدا صلوات الله علی و آله اینجا آمده بود و می‌گفت: پیامبر صلّی‌الله علیه و آله فرموده‌اند: موهای کاکل و یال و دم اسب را کوتاه نکنید؛ چرا که خیر در کاکل اسب است و یالش مایه گرم شدن اوست و با دمش نیز از خود، در مقابل حشرات دفاع می‌کند».[1]

حضرت محمد صلّی الله علیه و آله، رسول رحمت و مهربانی بودند و این مهربانی شامل همه موجودات عالم خلقت می‌شد.

---

۱. رُوِيَ عَنْ رَسُولِ اللّهِ صلّي الله عليه و آله أَنَّهُ قَالَ: «لَا تَجُزُّوا نَوَاصِيَ الْخَيْلِ وَ لَا أَعْرَافَهَا وَ لَا أَذْنَابَهَا فَإِنَّ الْخَيْرَ فِي نَوَاصِيهَا وَ إِنَّ أَعْرَافَهَا دِفْؤُهَا وَ إِنَّ أَذْنَابَهَا مَذَابُّهَا». (بحار الأنوار، ج٦١، ص١٧٣)

هر دانه، یک ثواب

مدّتی بود که تمیم، امیر بیت المقدس شده بود. روزی او را دیدند که با دست خودش برای اسبش جو تمیز می‌کند. برخی خواستند او را از این کار باز دارند و به او گفتند: «خوب است دستور بدهی، دیگری این کار را انجام دهد».

تمیم پاسخ داد: «خودم از رسول خدا صلّی‌الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: هر کس مقداری جو برای اسبش تمیز کند و خود، آن را به اسبش بخوراند، در مقابل هر دانه جو، ثوابی می‌برد».[1]

پیامبر خدا صلوات‌الله علیه و آله همیشه می‌خواستند بندگان خدا، شاکر نعمت‌های الهی باشند و به دیگر مخلوق‌های خداوند، بی‌مهری نکنند.

---

۱. «روي أن تميما الداري كان ينقي شعيرا لفرسه و هو أمير على بيت المقدس فقيل له لو كلفت هذا غيرك فقال سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ صلّي الله عليه و آله مَنْ نَقّى شَعِيراً لِفَرَسِهِ ثُمَّ قَامَ بِهِ حَتّى يَعْلِقَهُ عَلَيْهِ كَتَبَ اللّهُ لَهُ بِكُلِّ شَعِيرَه حَسَنَه». (بحار الأنوار، ج٦١، ص١٧٧)

جامع و جاودانه

از خانه امام صادق علیه‌السلام که خارج می‌شدند، محمّد رو کرد به اسماعیل و با افتخار گفت: «کجای دنیا چنین برنامه‌ای را سراغ داری که با این دقّت و ظرافت، حتّی به حقوق حیوانات بپردازد؟» اسماعیل گفت: «حقّا که همین طور است و چقدر زیباست این مکتب جامع و جاودانه».

امروز، امام صادق علیه‌السلام برای اصحاب خود، در مورد حقوق حیوانات برانسان‌ها سخن گفته بودند. آقا فرموده بودند: «برای هر حیوانی، شش حق بر عهده صاحبش هست: بر او بیش از توانش بار نکند؛ پشت آن حیوان را مکانی برای نشستن و گفتگو قرار ندهد؛ وقتی به استراحتگاه رسید، اول به خوراک حیوان برسد؛ بر او داغ نزند؛ به صورت حیوان نزند؛ چرا که حیوان تسبیح خداوند را می‌گوید و اینکه هر گاه بر حیوان می‌گذرد، آب در اختیار او قرار دهد».[1]

---

۱. عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: «لِلدَّابَّةِ عَلَى صَاحِبِهَا سِتَّةُ حُقُوقٍ لَا يُحَمِّلُهَا فَوْقَ طَاقَتِهَا وَ لَا يَتَّخِذُ ظَهْرَهَا مَجَالِسَ يَتَحَدَّثُ عَلَيْهَا وَ يَبْدَأُ بِعَلَفِهَا إِذَا نَزَلَ وَ لَا يَسِمُهَا وَ لَا يَضْرِبُهَا فِي وَجْهِهَا فَإِنَّهَا تُسَبِّحُ وَ يَعْرِضُ عَلَيْهَا الْمَاءَ إِذَا مَرَّ بِهِ». (الكافي، ج٦، ص٥٣٧)

با دست خودش

«هر چه باشد، او ابوذر است؛ یار دیرین و صحابی خاص رسول خدا صلوات الله علیه و آله. او نباید خودش کارهای حیواناتش را انجام دهد». این فکر باعث شد مرد جلو برود و به جناب ابوذر بگوید: «آیا کسی را ندارید که او به کارهای این حیوان رسیدگی کند تا نیاز نباشد، شما خودتان به این چهارپا آب بدهید؟»
ابوذر اجازه داد تا مرکبش سیراب شود و بعد ظرف آب را از جلوی دهان او برداشت و مرد را براندازی کرد و گفت: «از رسول خدا صلوات‌الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: هر حیوانی در هر صبحی که بر او می‌گذرد، دعا می‌کند و به خداوند عرض می‌کند: خداوندا! مرا تحت اختیار صاحبی قرار ده که خودش مرا سیر کند و خودش به من آب دهد و بیش از طاقتم بر من تحمیل نکند».
چشم‌های ابوذر درخشید و درحالی که در آن گرمای طاقت‌فرسای ربذه عرق از پیشانی‌اش پاک می‌کرد، ادامه داد: «به همین دلیل است که من دوست دارم خودم و با دست خودم، به این حیوان آب بدهم».[1]
مرد، اکنون بهتر می‌فهیمد چگونه یک نفر، ابوذر می‌شود.

---

۱. «رُئِيَ أَبُو ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَسْقِي حِمَاراً بِالرَّبَذَه فَقَالَ: لَهُ بَعْضُ النَّاسِ أَ مَا لَكَ يَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ يَكْفِيكَ سَقْيَ الْحِمَارِ فَقَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلّي‌الله‌عليه‌وآله يَقُولُ مَا مِنْ دَابَّه إِلَّا وَ هِيَ تَسْأَلُ اللَّهَ كُلَّ صَبَاحٍ- اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي مَلِيكاً صَالِحاً يُشْبِعُنِي مِنَ الْعَلَفِ وَ يُرْوِينِي مِنَ الْمَاءِ وَ لَا يُكَلِّفُنِي فَوْقَ طَاقَتِي فَأَنَا أُحِبُّ أَنْ أَسْقِيَهُ بِنَفْسِي». (الکافي، ج۶، ص۵۳۷)

سبحان‌الله

مرد داشت روی مرکبش زمزمه می‌کرد و بعضی اشعار را با آهنگی تند و نامناسب می‌خواند. عبدالله قدری به او نزدیک شد. رو به او کرد و گفت: «اگر به تو بگویند که در این حالتی که هستی، مرکبت بر تو برتری دارد و از تو بهتر است، چه حالی پیدا می‌کنی؟» مرد زمزمه‌اش را قطع کرد و در حالی که با ناراحتی به عبدالله خیره شده بود، پرسید: «منظورت چیست پیرمرد؟!» عبدالله لبخند زد و گفت: «برایت کلامی از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کنم که منظورم را روشن می‌کند. آقا فرمودند: وقتی بر پشت مرکب‌هایتان نشسته‌اید، به آوازه‌خوانی مشغول نشوید! آیا خجالت نمی‌کشید در حالی بر پشت مرکب آوازه خوانی کنید که آن حیوان، مشغول گفتن ذکر و تسبیح خداست؟!»[1]

مرد سرش را پایین انداخت و تا آخر سفر، هر چند قدم یک بار می‌گفت: «سبحان‌الله».

---

۱. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ علیه‌السلام: «لَا تُغَنُّوا عَلَى ظُهُورِهَا أَ مَا يَسْتَحْيِي أَحَدُكُمْ أَنْ يُغَنِّيَ عَلَى ظَهْرِ دَابَّه وَ هِيَ تُسَبِّحُ». (المحاسن، ج۲، ص۶۲۷)

بر روی چشم

عَمرو جلوتر رفت و به آن دو سوار گفت: «می‌دانم که شب تا صبح باید نگهبانی بدهید و در این مدّت، خسته می‌شوید، امّا بهتر است پایین بیایید و روی زمین، با هم به صحبت بپردازید تا مرکب‌هایتان هم قدری بیاسایند». آن دو سوار که برای نگهبانی از قافله، مجبور بودند تا صبح بیدار بمانند، از عمرو پرسیدند: «آخر چرا باید این کار را انجام دهیم؟» عمرو که می‌دانست هر دو نفر آنها از دوستان و دوستداران امام صادق علیه‌السلام هستند، به آنها گفت: «مولایمان حضرت امام صادق علیه‌السلام، برایم از رسول خدا صلوات‌الله علیه آله نقل کردند که ایشان دستور داده‌اند، پشت مرکب‌هایتان را مانند مجالس گفت‌وگو قرار ندهید!»[1] تا اسم امام صادق علیه‌السلام و جدّ مکرمشان به میان آمد، آن دو نفر هر دو با هم گفتند: «بر روی چشم». سپس از اسب‌هایشان پایین آمدند.

---

۱. عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلّي‌الله‌عليه‌وآله لَا تَتَّخِذُوا ظُهُورَهَا مَجَالِس». (الكافي، ج٦، ص٥٣٩)

یک ملعون در بین سه نفر

«پیشنهاد می‌کنم برای اینکه لعن و دوری از رحمت خداوند شامل حالتان نشود، یک نفرتان از اسب پیاده شود!»

وقتی علیّ بن اسباط این جمله را به پسرعموهایش گفت، آنها به او گفتند: «نگران نباش ای پسر عمو! این اسب، اسب قدرتمندی است و توان سواری دادن به بیش از سه نفر را هم دارد».

علی بن اسباط رو کرد به آنها و گفت: «می‌دانم این حیوان قدرت زیادی دارد، ولی من حدیثی از رسول خدا صلوات‌الله‌علیه‌وآله شنیده‌ام که نگران آن هستم». پسرعموها از او خواستند حدیث را برایشان بازگو کند. علی گفت: «از پیامبر صلّی‌الله علیه و آله نقل شده که ایشان فرمودند: وقتی سه نفر با هم سوار بر یک مرکب می‌شوند، حتماً یکی از آنها ملعون است».[1]

وقتی علی حدیث را نقل کرد، برادری که از همه بزرگ‌تر بود، از مرکب پیاده شد. آنها حالا می‌دانستند که لعن الهی، ممکن است به علت ظلم در حق یک حیوان نیز دامن‌گیر انسان شود.

---

۱. عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ رَفَعَهُ قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلّي‌الله عليه و آله لَا يَرْتَدِفُ ثَلَاثَةٌ عَلَى دَابَّةٍ فَإِنَّ أَحَدَهُمْ مَلْعُونٌ». (الكافي، ج۶، ص۵۴۱)

حیوانی بهشتی

رسول خدا صلّی‌الله علیه و آله برای همه جانداران دلسوزی می‌کردند؛ حتّی برای حیوانات. آن‌روز حضرت دستور داده بودند اصحاب نظافت محلّ زندگی گوسفندان را رعایت کنند! اصحاب، از آقا شنیدند: «آغل گوسفندان را پاکیزه نگه دارید و خار و خاشاک را از آن بزدایید؛ چرا که آن، حیوانی بهشتی است».[1]

---

۱. قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلّی‌الله علیه و آله: «نَظِّفُوا مَرَابِضَ الْغَنَمِ وَ امْسَحُوا رُغَامَهُنَّ فَإِنَّهُنَّ مِنْ دَوَابِّ الْجَنَّه». (المحاسن، ج۲، ص۶۴۱)

گستره رحمت

قطره‌های درخشان آب وضو، از محاسن مبارک رسول خدا صلّی‌الله علیه و آله می‌چکید و هنگام دست کشیدن بر صورت، لبهای مبارکشان به ذکر خدا مشغول بود.
وقتی حضرت خواستند برای شستن دست‌ها از ظرف، آب بردارند، متوجّه شدند، گربه‌ای در گوشه خانه، ملتمسانه به ظرف آب نگاه می‌کند.
پیامبر که به تشنگی گربه پی برده بودند، ظرف آب را به طرف او هل دادند و آب نوشیدنِ حیوان زبان بسته را تماشا کردند. وقتی حیوان، سیراب و با نشاط از آنجا دور می‌شد، آقا با آب باقی مانده در ظرف، وضویشان را تمام کردند.[1] هنوز لب‌های حضرت با ذکر خداوند حرکت می‌کرد و ملائکه الهی، محو تماشای گستره رحمت آخرین پیامبر خدا بودند.

---

۱. عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم‌السلام قَالَ: «قَالَ عَلِيٌّ علیه‌السلام بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلّی‌الله علیه و آله يَتَوَضَّأُ إِذْ لَاذَ بِهِ هِرٌّ الْبَيْتِ وَ عَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ صلّی‌الله‌علیه‌وآله أَنَّهُ عَطْشَانُ فَأَصْغَى إِلَيْهِ الْإِنَاءَ حَتَّى شَرِبَ مِنْهُ الْهِرُّ وَ تَوَضَّأَ بِفَضْلِهِ». (بحار الأنوار، ج۷۷، ص۵۹)

دعای حیوانات

«با مرکبت مهربان باش تا باعث استجابت دعای او باشی!» علی‌بن‌جعفر علیه‌السلام که این جمله را گفت، پسرش با تعجّب پرسید: «دعا، استجابت، حیوانی که بر آن سوار می‌شوم؟!» علی پاسخ داد: «آری فرزندم! از مولایم حضرت امام کاظم علیه‌السلام شنیدم که فرمودند: «هرگاه صاحب یک حیوان می‌خواهد بر او سوار شود، آن حیوان می‌گوید: خداوندا، او را بر من مهربان کن!»[1]

۱. عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ علیه‌السلام قَالَ: «مَا مِنْ دَابَّةٍ يُرِيدُ صَاحِبُهَا أَنْ يَرْكَبَهَا إِلَّا قَالَتْ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ بِي رَحِيماً». (مسائل علي بن جعفر و مستدركاتها، ص۳۴۹)

خدایا...

جناب ابوذر رضوان‌الله‌علیه، گنجینه‌ای بود از معارفی که از رسول خدا صلی‌الله علیه و آله و خاندان ایشان دریافت کرده بود.

او هر از گاهی و به مناسبت‌های مختلف، بخشی از این گنج پربها را در اختیار اطرافیانش قرار می‌داد. روزی، سخن از درک و فهم حیوانات شده بود و کسی از ایشان پرسید: «آیا به نظر شما حیوانات هم، از فهم و شعور بهره‌ای دارند؟» ابوذر چند لحظه‌ای تأمّل کرد و گفت: «حتماً همین‌طور است. به یاد دارم یک بار رسول‌خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: یک چهارپا دعا می‌کند و می‌گوید: خدایا! صاحب خوبی روزی من کن که مرا در گرسنگی، سیری و در تشنگی، سیراب کند و مرا به کاری بیش از توانم، مجبور نکند».[1]

---

۱. «عَنْ أَبِي‌ذَرٍّ رَحْمَه اللّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ صلّي‌الله عليه و آله يَقُولُ إِنَّ الدَّابَّه تَقُولُ- اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي مَلِيكَ صِدْقٍ يُشْبِعُنِي وَ يَسْقِينِي وَ لَا يُحَمِّلُنِي مَا لَا أُطِيق». (من لا يحضره الفقيه، ج۲، ص۲۸۹)

آهسته یا سریع

مرد خود را به سدیر رساند و از او پرسید: «چه حکمتی دارد که تا به زمین‌های خشک و بی‌آب و علف می‌رسیم، قافله را سریع‌تر حرکت می‌دهی و وقتی به جاهای سرسبز و آباد می‌رسیم، سرعت حرکت را کند می‌کنی و دفعات بیشتری توقّف می‌کنی؟» سدیر لبخند زد و گفت: «فکر نمی‌کردم، این قدر اهل دقّت باشی و متوجّه این امر بشوی. حال که این موضوع را فهمیدی، برایت می‌گویم ماجرا از چه قرار است. روزی از حضرت امام باقر علیه‌السلام شنیدم که فرمودند: وقتی در زمین سرسبز و آباد راه می‌پیمایی، آهسته و با آرامش راه طیّ کن و وقتی در زمین خشک و بی‌آب و علف، طیّ مسیر می‌کنی، با سرعت برو!»[1]

سدیر برای مرد توضیح داد که به ظاهر، این دستور حضرت، برای رعایت حال چهارپایان است و اینکه در جایی که آباد است، استراحت بیشتری کنند و از نعمت‌های خداوند بهره بیشتری بگیرند.

---

۱. عَنْ جَمِيلِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ: «إِذَا سِرْتَ فِي أَرْضٍ مُخْصِبَه فَارْفُقْ بِالسَّيْرِ وَ إِذَا سِرْتَ فِي أَرْضٍ مُجْدِبَه فَعَجِّلِ السَّيْرَ». (المحاسن، ج۲، ص۳۶۱)

عدل در بستن بار

حمّاد به همراه امام صادق علیه‌السلام قدم برمی‌داشت و از اینکه می‌تواند از گفتار و رفتار حضرت برای دنیا و آخرتش توشه برگیرد، خرسند بود.

در بین راه به ستونی از شترهای بارکش رسیدند که از آنجا می‌گذشتند. حمّاد ناگهان دید آقا از او فاصله گرفتند و به سمت ساربان شترها رفتند و با نشان دادن بار کج یکی از شترها به او فرمودند: «ای جوان! بار این شتر را صاف و متعادل کن؛ چرا که خداوند متعال، عدل و برابری را دوست دارد».[1]

با این کلام امام، معنای گسترده‌ای از «عدل» در ذهن حمّاد نقش بست؛ عدلی که هم حمل بار بر پشت یک شتر را شامل می‌شد و هم مهمّ‌ترین امور جاری در یک جامعه را دربر می‌گرفت.

---

۱. عَنْ حَمّادٍ اللَّحّامِ قالَ: «مَرَّ قِطارٌ لِأَبِي عَبْدِ اللّهِ علیه‌السلام فَرَأى زامِلَه قَدْ مالَتْ فَقالَ يا غُلامُ اعْدِلْ عَلى هَذَا الْجَمَلِ فَإِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْعَدْلَ». (المحاسن، ج۲، ص۳۶۱)

آماده محاکمه باش!

رسول خدا صلّی‌الله علیه و آله که بارها به اصحاب دستور داده بودند، با حیوانات به درستی رفتار کنند، وقتی دیدند شخصی شترش را بسته، بدون اینکه بار و جهاز سنگین آن حیوان را از پشتش پایین گذاشته باشد، ناراحت شدند و از اطرافیان پرسیدند: «صاحب این حیوان کجاست؟» همه به دنبال صاحبِ شتر گشتند، ولی او را پیدا نکردند. پیامبر پیش از رفتن فرمودند: «به صاحب این حیوان بگویید، برای محاکمه در روز قیامت، آماده باشد».[1]

در دینی که رسول خاتم صلوات‌الله علیه و آله از سوی خداوند متعال برای بشر آورده بودند، هیچ ظلمی قابل چشم‌پوشی نبود؛ حتّی ظلم در حقّ یک حیوان زبان‌بسته.

---

۱. «نَظَرَ النَّبِيّ صلّي‌الله عليه و آله إلى نَاقَه مُحَمَّلَه قَدْ أُثْقِلَتْ فَقَالَ أَيْنَ صَاحِبُهَا فَلَمْ يُوجَدْ فَقَالَ مُرُوهُ أَنْ يَسْتَعِدَّ لَهَا غَداً لِلْخُصُومَه». (دعائم الإسلام، ج۱، ص۳۴۷)

بیست سفر بدون یک تازیانه

همه کسانی که آن صحنه را می‌دیدند، مبهوت و متحیّر مانده بودند و اشک در چشمانشان حلقه زده بود. غریبه‌ای از میان جمع پرسید: «آنجا قبر چه کسی است و این شتر چرا خودش را در کنار آن قبر، بر زمین می‌کوبد و ناله می‌کند و پاهایش را بر زمین می‌کشد؟» شخصی جواب غریبه را این‌گونه داد: «آنجا قبر فرزند رسول خدا حضرت علی‌بن‌الحسین علیه‌السلام است و آن شتر هم شتری است که آقا با آن، بیست سفر حجّ رفته‌اند». آن مرد بغضش را فرو داد و گفت: «در طول این بیست سفر، آقا حتّی یک بار هم تازیانه‌ای بر این حیوان نزدند».[1]

حالا مرد غریبه هم داشت گریه می‌کرد.

---

۱. «أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام لَمَّا تُوُفِّيَ جَاءَتْ رَاحِلَتُهُ الَّتِي حَجَّ عَلَيْهَا عِشْرِينَ حِجَّه مَا قَرَعَهَا بِسَوْطٍ إِلَى قَبْرِهِ وَ ضَرَبَتْ بِجِرَانِهَا وَ ذَرَفَتْ عَيْنَاهَا وَ جَعَلَتْ تَفْحَصُ عِنْدَ قَبْرِهِ». (الخرائج و الجرائح، ج۲، ص۵۸۶)

حکمت و رحمت

از جمله حکمت‌های لقمان که امام صادق علیه‌السلام برای اطرافیانشان نقل فرمودند، این جمله بود: «ای فرزندم! بر روی مرکب خود مخواب که این کار، پشت حیوان را زود زخم می‌کند».[1]

این جمله همان‌قدر که نشانه حکمت آن مرد الهی بود، نشانه رحمت او نیز بود.

---

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ علیه‌السلام قَالَ: «قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِه ... وَ لَا تَنَامَنَّ عَلَى دَابَّتِكَ فَإِنَّ ذٰلِكَ سَرِيعٌ فِي دَبَرِهَا». (المحاسن، ج۲، ص۳۷۵)

برگرد و با ما نیا!

همراهی با رسول اکرم صلّی‌الله علیه و آله آرزوی همه مسلمانان بود، امّا آن‌روز یک نفر از همسفران آقا، این توفیق را از دست داد.

رسول خدا صلوات‌الله علیه و آله وقتی شنیدند که او شترش را لعن می‌کند، آزرده‌خاطر شدند و فرمودند: «برگرد و با شتری که از نگاه تو ملعون است، ما را همراهی نکن!»[1]

این کار پیامبر درس عبرتی شد تا همگان بدانند که حتی یک بی‌احترامی کوچک به حیوانی، می‌تواند توفیقی بزرگ را از انسان سلب کند.

---

۱. «عَنْ اَبِي‌عبدالله الصادق علیه‌السلام عَنْ رَسُولِ اللّهِ صلّي‌الله علیه و آله أَنَّهُ سَمِعَ رَجُلًا يَلْعَنُ بَعِيرَهُ فَقَالَ ارْجِعْ وَ لَا تَصْحَبْنَا عَلَى بَعِيرٍ مَلْعُونٍ». (دعائم الإسلام، ج۱، ص۳۴۷)

نفرین بر خود

پیرمرد از دست جوان ناراحت شده بود و با عتاب به او گفت: «دیگر از این به بعد هرگز مرکبت را لعن و نفرین نکن!» جوان که می‌دانست پیرمرد، سال‌های سال با حضرت رسول صلوات‌الله علیه و آله بوده است و حرفش بی‌حساب و کتاب نیست، با احترام حرف پیرمرد را پذیرفت.

پیرمرد که حالا قدری آرام‌تر شده بود، به جوان گفت: «فرزندم! وقتی این حیوان‌های بدبخت را لعنت می‌کنی، در واقع خودت را نفرین کرده‌ای. از رسول خدا صلّی‌الله علی و آله شنیدم که فرمودند: هرگاه چهارپایان توسّط صاحبشان نفرین شوند، آن نفرین، گریبانگیر صاحب حیوان می‌شود».[1]

---

۱. قَالَ النَّبِيُّ صلّي‌الله علیه و آله: «إِذَا لُعِنَت الدَّوَابُّ لَزِمَتْهَا اللَّعْنَه عَلَى صَاحِبِهَا». (مکارم الأخلاق، ص۲۶۳)

پرنده‌ای اهل تسبیح

حضرت رضا علیه‌السلام، همیشه اطرافیان خود را به مهربانی با مخلوقات خداوند توصیه می‌کردند، امّا درباره برخی پرندگان مانند چکاوک، به صورت ویژه سفارش می‌کردند.

امروز حضرت به اصحاب خود فرمودند: «گوشت چکاوک را نخورید و به آن ناسزا نگویید و آن را برای بازی در اختیار کودکانتان قرار ندهید؛ زیرا این پرنده، فراوان تسبیح خدا می‌گوید و ذکر او این چنین است: نفرین خداوند بر کینه‌ورزان نسبت به خاندان محمّد صلّی‌الله علیه و آله».[1]

---

۱. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه‌السلام قَالَ: «لَا تَأْكُلُوا الْقُنْبَرَه وَ لَا تَسُبُّوهَا وَ لَا تُعْطُوهَا الصِّبْيَانَ يَلْعَبُونَ بِهَا فَإِنَّهَا كَثِيرَه التَّسْبِيحِ لِلَّهِ تَعَالَى وَ تَسْبِيحُهَا لَعَنَ اللَّهُ مُبْغِضِي آلِ مُحَمَّدٍ». (تهذیب الأحکام، ج۹، ص۱۹)

همه چیز و همه جا

موجودات ریزی که به چشم اهل دنیا نمی‌آمدند نیز از چشم حضرت امیرمؤمنان علی علیه‌السلام دور نمی‌ماندند. آقا حتّی درباره آبزیان کوچک نیز سفارش می‌کردند و از آلوده کردن آب نهی می‌فرمودند و به اصحابشان می‌گفتند: «آب هم برای خودش ساکنانی دارد که باید حقّ آنها رعایت شود».[1] تعالیم این دین، فکر همه چیز و همه جا را کرده است.

---

۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام: «إِنَّهُ نَهَى أَنْ يَبُولَ الرَّجُلُ فِي الْمَاءِ الْجَارِي إِلَّا مِنْ ضَرُورَةٍ وَ قَالَ إِنَّ لِلْمَاءِ أَهْلًا». (وسائل الشیعه، ج۱، ص۳۴۱)

بهشتی و جهنّمی

رسول خدا صلوات‌الله علیه و آله هرازگاهی بخشی از آنچه را در شب معراج دیده بودند، برای اصحاب تعریف می‌کردند.

آن‌شب حضرت بعد از نماز، به سمت اصحاب برگشتند و ماجرای برخی از افرادی که در عذاب بودند و برخی از اهل بهشت را برایشان بیان کردند.

دو ماجرا از اهل دوزخ و فردوس برای اصحاب خیلی شگفت آور بود؛ یکی ماجرای زنی که به علت آزار یک گربه، جهنّمی شده بود و دیگری مردی که به علت آب دادن به یک سگ، بهشتی شده بود. آقا فرمودند: «در آتش دوزخ زنی را دیدم که گربه‌ای، او را از هر سو گاز می‌گیرد؛ چرا که آن زن، آن حیوان را بسته بود و نه به او غذا می‌داد و نه او را رها می‌کرد تا خودش غذایش را از گوشه و کنار زمین پیدا کند و بخورد و به بهشت که وارد شدم، مردی را دیدم که برای سیراب کردن سگی، وارد بهشت شده بود».[1]

---

۱. قَالَ رَسُولُ اللّهِ صلّی‌الله علي و آله: «رَأَيْتُ فِي النّارِ صَاحِبَه الْهِرّه تَنْهَشُهَا مُقْبِلَه وَ مُدْبِرَه كَانَتْ أَوْثَقَتْهَا وَ لَمْ تَكُنْ تُطْعِمُهَا وَ لَمْ تُرْسِلْهَا تَأْكُلُ مِنْ حِشَاشِ الْأَرْضِ وَ دَخَلْتُ الْجَنّه فَرَأَيْتُ صَاحِبَ الْكَلْبِ أَرْوَاهُ مِنَ الْمَاءِ». (النوادر للراوندي، ص۲۸)

احسان در کشتن

مرد از ابن أوس پرسید: «حتماً شنیده‌ای که پیامبر خدا صلّی‌الله علیه و آله فرموده‌اند: خداوند بر شما نوشته است که در هر کاری، اهل احسان باشید. پس هرگاه خواستید حیوانی را ذبح کنید. با احسان آن را ذبح کنید!» ابن أوس گفت: «البتّه که این جمله زیبا و حکمیانه آقا را شنیده‌ام». مرد گفت: «من منظور حضرت را از اینکه در کشتن هم اهل احسان باشید، نمی‌فهم». ابن أوس لبخندی زد و گفت: «اگر این کلام را به صورت کامل می‌شنیدی، متوجّه منظور حضرت می‌شدی. پیامبر در ادامه همین فرمایش فرمودند: کاردی را که با آن سر حیوان را می‌برید، خوب تیز کنید و حیوان را سریع و زود راحت کنید!»[1]

---

۱. رَوَی شَدّادُ بْنُ أَوْسٍ أَنَّ النَّبِيَّ صلّي‌الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ اللّهَ كَتَبَ عَلَيْكُمُ الإِحْسَانَ فِي كُلِّ شَيْءٍ فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَه وَ إِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَه وَ لْيُحِدَّ أَحَدُكُمْ شَفْرَتَهُ وَ لْيُرِحْ ذَبِيحَتَهُ». (بحار الأنوار، ج۶۲، ص۳۱۵)

پنهانی سر ببرید

مرد گوشت‌ها را برداشت و با دوستِ قصابش خداحافظی کرد، امّا پیش از اینکه از او دور شود، برگشت و به او گفت: «ای برادر! تو همیشه به من محبّت داشته‌ای و من نیز تو را دوست دارم. ازاین‌رو می‌خواهم کلام زیبایی را که از رسول خدا صلّی‌الله علیه و آله شنیده‌ام، به عنوان هدیه به تو تقدیم کنم؛ کلامی که اتفاقاً مناسب شغل توست».

مرد قصّاب چاقویش را کناری گذاشت و با اشتیاق، به حرف‌های دوست قدیمی‌اش گوش سپرد. مرد گفت: «امروز رسول خدا صلوات‌الله‌علیه‌وآله دستور فرمودند که هنگام ذبح یک حیوان، چاقوی خود را تیز کنید و حیوان را دور از چشم دیگر حیوانات و پنهانی سر ببرید و این کار را سریع انجام دهید!»[1]

۱. «أَنَّهُ صلّي‌الله علیه و آله أَمَرَ أَنْ يُحَدَّ الشِّفَارُ وَ أَنْ يُوَارَى عَنِ الْبَهَائِمِ وَ قَالَ إِذَا ذَبَحَ أَحَدُكُمْ فَلْيُجْهِزْ». (بحار الأنوار، ج۶۲، ص۳۱۶)

آرام‌تر برادر

برای عقیقه فرزندش، گوسفندی گرفته بود و از قصّاب مطمئنّی که او را می‌شناخت هم خواسته بود که کار ذبح را انجام دهد. قصّابی که برای سربریدن حیوان آمده بود، گوسفند را با خشونت بر زمین کوبید و می‌خواست او را ذبح کند که صاحبخانه دستش را روی دست او گذاشت و جلویش را گرفت.

قصّاب با تعجّب پرسید: «چرا نمی‌گذاری کارم را انجام دهم؟!» مرد پاسخ داد: «آرام‌تر برادر! مگر نشنیده‌ای که حضرت امام باقر علیه‌السلام فرمودند: با قربانی مدارا کنید و هرگز پیش از ذبح و پس از آن، با تندی و خشونت با حیوان قربانی رفتار نکنید!»[1] قصّاب عذرخواست و با آرامش، حیوان را رو به قبله کرد و گفت: «بسم الله الرّحمن الرّحیم».

---

۱. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: «تُرْفَقُ بِالذَّبِيحَه وَ لَا يُعْنَفُ بِهَا قَبْلَ الذَّبْحِ وَ لَا بَعْدُ». (دعائم الإسلام، ج۲، ص۱۷۹)

تیر و کمان‌ها

تیر و کمان بازی و کشتن پرندگان شده بود تفریح هر روزه‌شان. پدر امروز همه بچه‌هایش را جمع کرد و از آنها خواست دست از این بازی بی‌رحمانه‌شان بردارند، امّا بچه‌ها گوششان بدهکار حرف‌های پدر نبود و در وسط نصیحت‌های او، آهسته و زیرلب با هم سخن می‌گفتند و همهمه می‌کردند تا اینکه پدرشان گفت: «من خودم از رسول‌الله صلّی‌الله علیه و آله شنیدم که فرمودند...» تا پدر این جمله را گفت، همه بچه‌ها سکوت کردند تا بدانند پیامبر چه فرموده‌اند؟ پدر کلام حضرت را این‌گونه نقل کرد: «هر کس پرنده کوچکی را بیهوده بکشد، آن پرنده در روز قیامت نزد خداوند متعال شکایت می‌برد و با شیون می‌گوید: ای پروردگار من! این شخص بدون اینکه منفعتی ببرد، مرا کشت و نگذاشت در زمین زندگی کنم و از زندگیم لذّت ببرم».[1]

تیر و کمان‌ها از دست بچّه‌ها افتاد.

---

۱. عَنِ النَّبِيِّ صلّي‌الله علي و آله أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ قَتَلَ عُصْفُوراً عَبَثاً جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَه يَعِجُّ إِلَى اللّهِ تَعَالَى يَقُولُ يَا رَبِّ إِنَّ هَذَا قَتَلَنِي عَبَثاً لَمْ يَنْتَفِعْ بِي وَ لَمْ يَدَعْنِي فَآكُلَ مِنْ خُشَارَه الْأَرْضِ». (بحار الأنوار، ج٦١، ص٤)

خدا لعنتشان کند

صدای شادی و پایکوبی، هرازگاهی به گوش می‌رسید. جمعیت چندانی نداشتند، امّا حسابی سر و صدا به راه انداخته بودند. به نوبت، مرغی را که به تیره چوبی بسته بودند، نشانه می‌گرفتند و با کمان‌هایشان به سمتش تیر پرتاب می‌کردند و هرگاه تیر یک نفرشان به هدف اصابت می‌کرد، آن چنان فریاد شادی می‌کشیدند که ناله‌های مرغ بیچاره به گوش کسی نمی‌رسید. آری مرغ زنده بود.

جماعت اهل غفلت، هیچ‌گاه نفهمیدند که رسول خدا صلّی‌الله علیه و آله از پشت سرشان گذشتند و با ناراحتی به اطرافیانشان فرمودند: «اینان چه کسانی هستند؟ خدا لعنتشان کند!»[1]

---

۱. «عَنْ عَلِيٍّ علیه‌السلام أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلّی‌الله علیه و آله مَرَّ عَلَى قَوْمٍ قَدْ نَصَبُوا دَجَاجَه حَيَّه وَ هُمْ يَرْمُونَهَا فَقَالَ مَنْ هَؤُلَاءِ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ». (الجعفریات، ص۸۴)

رنج و لذّت

یکی از تفریح‌های مرسوم در میان مردمان دوره نزول اسلام، به جان هم انداختن حیوانات بود. امروز یکی از کسانی که خیلی به این کار علاقه داشت، سراغ ابن عبّاس آمد و با نگرانی از او پرسید: «تو را به خدا جواب مرا صریح و روشن بده! آیا پیامبر خدا صلوات‌الله‌علیه‌وآله از به جان هم انداختن حیوانات نهی فرموده‌اند؟» ابن عبّاس چند لحظه‌ای سکوت کرد و بعد با صدایی آرام به مرد گفت: «آری برادر! رسول خدا صلّی‌الله‌علیه‌وآله از جنگ انداختن بین دو حیوان نهی فرموده‌اند».[1]

پیامبر هرگز نمی‌پسندیدند که انسان‌ها از آزار دیدن و رنج کشیدن بیهوده سایر موجودات لذّت ببرند.

---

۱. عن ابن عباس: «نهی النَّبيُّ صلی‌الله علیه و آله عنِ التَّحْریشِ بَینَ البَهائم». (میزان‌الحکمه، ج۳، ص۲۷۱)

فربهی حیوانات و مروّت صاحبشان

«حتما تاکنون شنیده‌ای که در اسلام چقدر بر صفت مروّت و بزرگ منشی تأکید شده است؟» مرد در جواب حسن گفت: «بله بارها شنیده‌ام و خوانده‌ام که پیشوایان دین، چقدر بر داشتن این ویژگی تأکید داشته‌اند». حسن ادامه داد: «امروز از امام کاظم علیه‌السلام چیزی در مورد مروّت شنیدم که خیلی برایم تازگی داشت. آقا فرمودند: یکی از نشانه‌های مروّت آدمی این است که حیوانات تحت اختیار او فربه باشند».[1]

مرد در حالی‌که محاسنش را در دست گرفته بود، متفکّرانه گفت: «عجب! حتماً منظور حضرت این بوده است که وقتی کسی با مروّت باشد، هرگز نمی‌گذارد حیواناتی که در اختیار دارد، گرسنگی و سختی بکشند و به آنها خوب رسیدگی می‌کند».

---

۱. عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْعَلَوِيِّ قَالَ: «قَالَ أَبُو الْحَسَنِ علیه‌السلام مِنْ مُرُوءَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ دَوَابُّهُ سِمَاناً». (الکافي، ج٦، ص٤٧٩)

بخشیده شد

زن بدکاره و گناهکاری در بیابان راه می‌پیمود. در بین راه به سگی برخورد که در کنار چاهی ایستاده بود و زبانش را بیرون آورده بود و داشت از تشنگی جان می‌سپرد. زن دلش به حال سگ سوخت و کفش خود را سطل و روسری خود را طناب قرار داد و برای سگ از چاه آب کشید». رسول خدا صلّی‌الله‌علیه‌وآله وقتی تا اینجای ماجرا را تعریف کردند، صدایشان لرزید و بعد با بغض ادامه دادند: «آن زن با همه بدی‌هایی که داشت، برای این یک کارش بخشیده شد».[1]

بغض گلوی اصحاب را می‌فشرد و همه به یاد فرمایش پیامبرشان افتاده بودند: «آن‌که اهل رحم کردن نباشد، مورد رحمت الهی قرار نمی‌گیرد».[2]

---

۱. عن رسول اللّه صلی‌الله علیه و آله: «غُفِرَ لامْرأه مُومِسَه مرّتْ بکلبٍ علی رأس رَكِيٍّ يَلْهَثُ كادَ يَقْتُلُهُ العَطَشُ، فنَزَعَتْ خُفَّها فأوْثَقَتْهُ بِخِمارِها فنَزَعَتْ لَهُ مِن الماءِ، فغُفِرَ لَها بذلك». (نهج الفصاحه، ص۵۸۵)

۲. «مَنْ لَا يَرْحَمْ لَا يُرْحَمْ». (من لا یحضره الفقیه، ج۴، ص۳۸۰)

تقوا در مورد زبان بسته‌ها

مهم‌ترین و پر کاربردترین توصیه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام همیشه و همیشه، رعایت تقوای الهی بود. مخاطبان حضرت هم معمولاً تقوا را همان رعایت مصداق‌های عادی واجبات و محرّمات می‌دانستند، امّا آن‌روز حضرت، مصداق خاصّی از تقوا را بیان کردند که برای خیلی‌ها تازگی داشت. آقا فرمودند: «تقوای الهی را درباره زبان بسته‌ها رعایت کنید!» اصحاب پرسیدند: زبان بسته‌ها کدامند؟ و آقا جواب دادند: «گوسفند و گاو و کبوتر و امثال اینها».[1]

دیگر همه فهمیده بودند تقوا، فقط نشستن بر سجّاده و چرخاندن تسبیح نیست و رعایت حقوق حیوانات نیز نشانه‌ای از باتقوا بودن است.

---

۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام: «اتَّقُوا اللّهَ فِيمَا خَوَّلَكُمْ وَ فِي الْعُجْمِ مِنْ أَمْوَالِكُمْ فَقِيلَ لَهُ وَ مَا الْعُجْمُ قَالَ الشَّاه وَ الْبَقَرَه وَ الْحَمَامُ وَ أَشْبَاهُ ذَلِكَ». (من لا يحضره الفقيه، ج۳، ص۳۴۹)

حقّی در آن شب

وقتی مرغابی‌های خانه حضرت امّ‌کلثوم سلام‌الله‌علیها در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان خواستند مانع بیرون رفتن امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام شوند، آقا به حال آنها ترحّم کردند و به سمت دخترشان بازگشتند و به او گفتند: «ای دختر عزیزم! تو را به حقّی که من بر تو دارم، این مرغابی‌ها را آزاد بگذار؛ چرا که آنها زبان ندارند تا خواسته‌هایشان را وقتی گرسنه یا تشنه می‌شوند، بیان کنند. پس یا به آنها آب و غذا بده یا آزادشان بگذار تا خودشان هرچه می‌خواهند، از روی زمین بیابند و بخورند».[1]

آقا می‌دانستند آن شب، شب ضربت خوردنشان است، امّا بازهم برای دیگران دلسوزتر بودند تا برای خودشان.

---

۱. «قَالَ يَا بُنَيَّه بِحَقِّي عَلَيْكِ إِلَّا مَا أَطْلَقْتِيهِ فَقَدْ حَبَسْتِ مَا لَيْسَ لَهُ لِسَانٌ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْكَلَامِ إِذَا جَاعَ أَوْ عَطِشَ فَأَطْعِمِيهِ وَ اسْقِيهِ وَ إِلَّا خَلِّي سَبِيلَهُ يَأْكُلُ مِنْ حَشَائِشِ الْأَرْضِ». (بحار الأنوار، ج۴۲، ص۲۷۸)

چنین شاهدی

رسول خدا صلّی الله علیه و آله که وارد باغ شدند، همه به احترام ایشان بلند شدند و انتظار داشتند پیامبر بیایند نزد آنها، امّا حضرت راه خود را کج کردند و رفتند سراغ شتری که در گوشه باغ نشسته بود. همه دیدند که از چشمان شتر اشک سرازیر شد و همه دیدند که حضرت، دست نوازشی بر کوهان شتر کشیدند تا آرام گرفت.

پیامبر خدا صلوات‌الله علیه رو کردند به اصحاب و با ناراحتی پرسیدند: «صاحب این شتر کیست؟» جوانی به آرامی گفت: «این شتر مال من است ای رسول خدا!» پیامبر صلّی‌الله علیه و آله فرمودند: «آیا از خدا در مورد این حیوانی که به تو داده است، پروا نمی‌کنی؟ این حیوان از تو شکایت می‌کند که تو او را گرسنه نگه می‌داری و با این کارت گوشت تنش را آب می‌کنی».[1]

جوان که انتظار نداشت این چنین شاهدی در مقابل این چنین داوری، علیه او شهادت بدهد، دفاعی جز سکوت و عذرخواهی نداشت.

---

۱. «عَنْ عَبْدِ اللّه بْنِ جَعْفَرٍ أَنَّ النَّبِيَّ صلّي‌الله عليه و آله دَخَلَ حَائِطاً لِبَعْضِ الْأَنْصَارِ فَإِذَا فِيهِ جَمَلٌ فَلَمَّا رَأَى النَّبِيَّ صلّي‌الله عليه و آله ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ فَمَسَحَ النَّبِيُّ صلّي‌الله عليه و آله سَنَامَهُ فَسَكَنَ ثُمَّ قَالَ مَنْ رَبُّ هَذَا الْجَمَلِ فَجَاءَ فَتًى مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ هُوَ لِي يَا رَسُولَ اللّهِ فَقَالَ أَلَا تَتَّقِي اللّهَ فِي هَذِهِ الْبَهِيمَه الَّتِي مَلَّكَكَ اللّهُ إِيَّاهَا فَإِنَّهُ يَشْكُو إِلَيَّ أَنَّكَ تُجِيعُهُ وَ تُدِيبُهُ». (بحارالأنوار، ج۶۱، ص۱۱۱)

توصیه مکرّر

حضرت از دیدن آن صحنه خیلی آزرده خاطر شدند و به این دلیل که اصحابشان توصیه مکرّر ایشان را رعایت نکرده بودند، با ناراحتی رو به آنها فرمودند: «آیا به گوشتان نرسیده که من کسی را که بر صورت یک حیوان ضربه یا داغ بزند، لعن کرده‌ام؟»[1] اصحاب که دیدند رسول خدا صلّی‌الله علیه و آله از دیدن چهره داغ خورده یک حیوان، این قدر برآشفتند و ناراحت شدند، تصمیم گرفتند دیگر این بلا را سر حیواناتشان نیاورند.

---

۱. قد مَرَّ صلّی‌الله علیه و آله بِحِمارٍ قد وُسِمَ فِي وَجهِهِ فقال: «أمَا بَلَغَكُم أنّي لَعَنْتُ مَن وَسَمَ البَهيمَه فِي وَجْهِها أو ضَرَبَها فِي وَجْهِها؟!» (میزان‌الحکمه، ج۳، ص۲۶۸)

تا طلوع فجر

دنبال حیوان مناسبی می‌گشتند برای قربانی کردن که شب شد. فرزند أبان به او گفت: «پدرجان! بیایید زودتر برگردیم به خانه و گوسفند را ذبح کنیم». أبان گفت: «نه پسرم می‌گذاریم حیوان، امشب را استراحت کند و فردا بعد از طلوع فجر ذبحش می‌کنیم». فرزند به پدر گفت: «می‌توانم دلیل این کارتان را بپرسم؟» أبان پاسخ داد: «از حضرت امام صادق علیه‌السلام شنیدم که گفتند: جدّ بزرگوار ما حضرت امام سجّاد علیه‌السلام به غلامان خود دستور داده بودند تا وقتی فجر طلوع نکرده است، حیوانی را در غیر موارد ضروری، ذبح نکنند؛ چرا که خداوند شب را برای همگان مایه آرامش قرار داده است».[1]

أبان با لحنی پدرانه به پسرش گفت: «امامان و پیشوایان معصوم ما حتّی برای استراحت و آرامش حیوانات نیز احترام قائل بودند».

---

۱. عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ علیه‌السلام قَالَ: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام يَأْمُرُ غِلْمَانَهُ أَنْ لَا يَذْبَحُوا حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ وَ يَقُولُ إِنَّ اللّٰهَ تَعَالَى جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَناً لِكُلِّ شَيْءٍ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَإِنْ خِفْنَا قَالَ إِنْ كُنْتَ تَخَافُ الْمَوْتَ فَاذْبَحْ». (تهذیب الأحکام، ج۹، ص۶۰)

هر جگر تشنه‌ای

رسول خدا صلّی‌الله علیه و آله ماجرای شخصی را نقل کردند که با سیراب کردن یک سگ تشنه، مورد رحمت خداوند متعال قرار گرفت.

یکی از اصحاب با تعجّب پرسید: «آیا سیراب کردن یک سگ هم برای ما اجر به دنبال دارد؟!» حضرت پاسخ دادند: «برای خنک کردن هر جگر تشنه‌ای پاداشی است».[1]

اصحاب به روشنی دریافتند که کلمه «هر جگری» که آقا فرمودند، شامل جگر حیوانات هم می‌شود.

---

۱. «قَالُوا يَا رَسُولَ اللّهِ أَ وَ لَنَا فِي البَهَائِمِ أَجْرٌ قَالَ نَعَمْ فِي كُلِّ كَبِدٍ رَطْبَةٍ أَجْر». (بحار الأنوار، ج۶۲، ص۶۵)

موجودات ریزِ شب رو

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام این سفارش رسول خدا صلوات‌الله را نقل کردند که: «چون پاسی از شب گذشت، از خانه بیرون نروید!» خیلی از اطرافیان گمان کردند، آقا برای حفظ سلامت خودِ آنها این سفارش را می‌کنند، امّا بعد معلوم شد آقا این دستور را بیشتر برای حفظ و حمایت از موجوداتی داده‌اند که شب‌ها در زمین پراکنده می‌شوند؛ چرا که بعد از آن فرمودند: «خداوند جنبندگانی دارد که شب‌هنگام، آنها را در زمین می‌پراکند».[1]

حضرت حواسشان به حشرات و موجودات ریزِ شب رو هم بود.

---

۱. قَالَ عَلِيُّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام: «قَالَ رَسُولُ اللّهِ صلّی‌الله علیه و آله: وَ اتَّقُوا الْخُرُوجَ بَعْدَ نَوْمَه فَإِنَّ لِلّهِ دَوَابّاً يَبُثُّهَا ...». (علل الشرائع، ج۲، ص۵۸۳)

برایت نمی‌پسندم

محمّد بن فضیل، بلا فاصله پس از برگشت از سفر حجّ، برای سرسلامتی خدمت حضرت رضا علیه‌السلام رسیده بود. در بین ماجراهایی که محمّد از حجّ خود برای حضرت نقل کرد، این را هم تعریف کرد که به عنوان قربانی، قوچی را همراه برد که خود، آن را پرورانده بودم، ولی وقتی آن حیوان پرواری را برای قربانی روی زمین خوابانده بودم، در یک لحظه، نگاه حیوان به من دوخته شد و باعث شد دلم به حال حیوان بسوزد و حتّی نزدیک بود از تصمیمم منصرف شوم، امّا با همه اینها، بالأخره حیوان را ذبح کردم.

حضرت امام رضا علیه‌السلام آهی کشیدند و فرمودند: «نمی‌پسندم که حیوانی را بزرگ کنی و بعد خودت آن را ذبح کنی».[1]

---

۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضا علیه‌السلام قَالَ: «قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كَانَ عِنْدِي كَبْشٌ سَمَّنْتُهُ لِأُضَحِّيَ بِهِ فَلَمَّا أَخَذْتُهُ فَأَضْجَعْتُهُ نَظَرَ إِلَيَّ فَرَحِمْتُهُ وَ رَقَقْتُ عَلَيْهِ ثُمَّ إِنِّي ذَبَحْتُهُ قَالَ فَقَالَ لِي مَا كُنْتُ أُحِبُّ لَكَ أَنْ تَفْعَلَ لَا تُرَبِّيَنَّ شَيْئاً مِنْ هَذَا ثُمَّ تَذْبَحُهُ». (تهذیب الأحکام، ج۹، ص۸۳)

به‌تو و اسبت

رسول خدا صلّی‌الله‌علیه‌وآله با تعابیر مختلف، به اصحابشان یادآور می‌شدند که حیوانات هم درک و شعور دارند و باید برای این درک، احترام قائل شد. روزی حضرت با شیوه‌ای خاصّ، این حقیقت را متذکّر شدند؛ مردی سوار بر اسبش به پیامبر رسید و سلام کرده ایشان بر خلاف شیوه سلام کردن به یک نفر، به جای تعبیر «سلام بر تو» فرمودند: «سلام بر شما». مرد به اطرافش نگاهی انداخت و گفت: «آقاجان! من فقط یک نفرم، امّا شما با عبارت جمع بر من سلام می‌کردید». آقا فرمودند: «به تو و اسبت سلام کردم».[1] از آن به بعد، آن مرد را می‌دیدند که هر وقت می‌خواست سوار اسبش شود، به او احترام می‌گذارد و دیگر با او مثل یک جسم بی‌جان رفتار نمی‌کند.

---

۱. «عَنْ عَلِيٍّ عليه‌السلام أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صلّي‌الله عليه و آله وَ هُوَ قَائِمٌ عَلَى فَرَسٍ لَهُ فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ صلّي‌الله‌عليه‌وآله فَقَالَ النَّبِيُّ صلّي‌الله‌عليه‌وآله وَ عَلَيْكُمُ السَّلَامُ فَقَالَ الرَّجُلُ إِنَّمَا أَنَا وَحْدِي فَقَالَ النَّبِيُّ صلّي‌الله‌عليه‌وآله عَلَيْكَ وَ عَلَى فَرَسِكَ». (الجعفریات (الأشعثیات)، ص۸۷)

مرکب‌هایی بهتر از سوارها

آنچه امروز حضرت رسول صلوات‌الله علیه و آله در مورد حقوق حیوانات فرمودند، برای خیلی از اصحاب تکان‌دهنده بود. آقا اول سه توصیه مهمّ کردند: «بر چهارپایان بیش از حدّ توانشان بار حمل نکنید؛ آنها را رها نکنید که از بین بروند و از پشت آنها مانند نشیمن‌گاهی برای حرف و سخن استفاده نکنید». سپس جمله‌ای را فرمودند که دل اصحاب را لرزاند: «چه بسیارند مرکب‌هایی که از سوارهایشان بهترند و بیشتر خداوند را یاد و اطاعت می‌کنند».[1]

برخی از اصحاب، به یاد آیه‌ای از قرآن افتاده بودند که غافلان را پایین‌تر از چهارپایان معرّفی می‌کرد.[2]

---

۱. «أنَّ رَسُولَ اللّهِ صلّی‌الله‌علیه‌وآله نَهَی أنْ تُحَمَّلَ الدَّوَابُّ فَوْقَ طَاقَتِهَا وَ أنْ تُضَیَّعَ حَتَّی تَهْلِكَ وَ قَالَ لَا تَتَّخِذُوا ظُهُورَ الدَّوَابِّ كَرَاسِيَّ فَرُبَّ دَابَّه مَرْكُوبَه خَيْرٌ مِنْ رَاكِبِهَا وَ أطْوَعُ لِلّهِ مِنْهُ وَ أكْثَرُ ذِكْراً». (دعائم الإسلام، ج۱، ص۳۴۷)

۲. «أولئِكَ كَالأنْعامِ بَلْ هُمْ أضَلُّ أولئِكَ هُمُ الغافِلُون». (الأعراف: ۱۷۹)

خوشا به حال کبوترها

از خادم امام صادق علیه‌السلام پرسید: «آقا دارند چه کار می‌کنند؟» خادم گفت: «نان‌های خشک را خرد می‌کنند». رو به خادم کرد و با ناراحتی گفت: «این را که خودم هم می‌بینم مرد! منظورم این است که برای چه این کار را انجام می‌دهند؟!» خادم گفت: «شاید باورت نشود، امّا...»، سکوت خادم باعث شد دوباره دلیل این کار آقا را سؤال کند. خادم ادامه داد: «آقا همیشه، خودشان برای کبوترهای خانه‌شان نان خرد می‌کنند».[1] مرد وقتی این را شنید، با خودش گفت: «خوشا به حال کبوترها!»

---

۱. «وَ كَانَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ‌السَّلَامُ يَفُتُّ لِلْحَمَامِ الْخُبْزَ». (هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، ج۵، ص۱۲۷)

فصل سوم
گیاهان و محیط زیست

عدالت، امنیت و...

در اینکه امنیت و عدالت، دو نعمت بزرگ اجتماعی هستند که انسان بدون آنها نمی‌تواند زندگی مطلوبی داشته باشد، تردید نداشت، امّا امام صادق علیه‌السلام در کنار این دو نعمت، از نعمتی یاد کردند که بسیاری از اصحاب، از میزان اهمیت آن آگاه نبودند.

حضرت فرمودند: «سه چیز است که تک‌تک مردم، به آن نیازمندند: امنیت، عدالت و سرسبزی و آبادانی».[1]

امام صادق علیه‌السلام با این تعبیر خود، بر این حقیقت تأکید کردند که حفظ آبادی‌ها و آبادانی‌ها، همان‌قدر مهم است که محافظت از عدالت و امنیت اهمیت دارد.

---

۱. عَنِ الصّادِقِ عَلیه‌السّلام: «ثَلاثَه أَشْیاءَ یَحْتاجُ النّاسُ طُرّاً إِلَیْهَا الْأَمْنُ وَ الْعَدْلُ وَ الْخِصْب». (تحف العقول، ص۳۲۰)

برای استراحت

«به نظر شما برای استراحت و تجدید قوا، بهتر است کجا توقّف کنیم؟» این سؤال را همسفرهای حمّاد از او پرسیدند و او نیز در پاسخ گفت: «هر جا که خوش منظره‌تر است و خاک نرم تر و سبزه‌زار بیشتری دارد». یکی از همراهان حمّاد که فهمید این پاسخ حمّاد، از خودش نیست، نزدیک رفت و از او پرسید: «این ویژگی‌هایی را که برای استراحتگاه بیان کردی، از که آموخته‌ای؟» حمّاد لبخندی زد و گفت: «مولایم امام صادق علیه‌السلام از لقمان حکیم نقل کردند که او به فرزندش یاد داده بود: «هرگاه در مسافرت‌ها خواستی در جایی توقّف و استراحت کنی، سرزمین‌هایی را برگزین که خوش‌منظره‌ترند و خاک نرم و مناسبی دارند و از سرسبزی و علفزارهای فراوان، برخوردارند».[1]

---

۱. عَنْ حَمّادِ بْنِ عُثْمان ... عَنْ أَبي عَبْدِ اللّهِ علیه‌السلام قالَ: «قالَ لُقْمانُ لِابْنِه ... وَ إِذا أَرَدْتُمُ النُّزُولَ فَعَلَيْكُمْ مِنْ بِقاعِ الْأَرْضِينَ بِأَحْسَنِها لَوْناً وَ أَلْيَنِها تُرْبَه وَ أَكْثَرِها عُشْباً». (المحاسن، ج۲، ص۳۷۵)

سفره سبز رنگ

ابراهیم هرگاه به منطقه‌ای می‌رسید که سرسبز بود و گیاهان فراوان داشت، می‌ایستاد و لحظاتی چشمانش را مهمان سفره سبز رنگی می‌کرد که خداوند، از زیبایی‌های طبیعت گسترده بود.
هر وقت هم کسی از او دلیل این کارش را می‌پرسید، پاسخ می‌داد: «از مولایم حضرت امام کاظم علیه‌السلام شنیده‌ام که یکی از چیزهایی که چشم را جلا و نور چشم را افزایش می‌دهد، نگاه کردن به سبزه‌زار است».[1]
از نگاه اهل‌بیت علیهم‌السلام، گشت‌وگذار در طبیعت، فقط یک تفریح نبود، بلکه درمانی بود بر بسیاری از ناخوشی‌ها.

---

۱. عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ علیه‌السلام قَالَ: «ثَلَاثَه يَجْلِينَ الْبَصَرَ النَّظَرُ إِلَى الْخُضْرَه وَ النَّظَرُ إِلَى الْمَاءِ الْجَارِي وَ النَّظَرُ إِلَى الْوَجْهِ الْحَسَنِ». (الخصال، ج۱، ص۹۲)

این ویژگی‌های سه‌گانه

دنبال آسایش و راحتی زندگی بود و می‌خواست، محیط مناسبی برای زندگی انتخاب کند. به هر که می‌رسید، مشورت می‌خواست و راهنمایی می‌طلبید.

بهترین راهنمایی را از صادق‌ترین مشاورش دریافت کرد. امام صادق علیه‌السلام به او گفتند: «رفاه و آسایش زندگی بدون این سه چیز، دست یافتنی نیست: هوای پاکیزه و خوب، آب فراوان و گوارا و زمین حاصلخیز و آماده کشت».[1]

از آن روز به بعد، دیگر با کسی مشورت نکرد و عزمش را جزم کرد تا منطقه‌ای با این ویژگی‌های سه‌گانه برای زندگی بیابد.

---

۱. عَنِ الصّادِقِ عَلیه‌السّلام: «لَا تَطِیبُ السُّکْنَی إِلّا بِثَلَاثٍ الْهَوَاءِ الطَّیِّبِ وَ الْمَاءِ الْغَزِیرِ الْعَذْبِ وَ الْأَرْضِ الْخَوَّارَه(حاصلخیز و آماده کشت)». (تحف العقول، النص، ص۳۲۰)

حلال‌ترین و پاکیزه‌ترین

ابن سیابه از همان اول، متوجّه نگرانی مرد شد، امّا منتظر ماند تا ببیند او چه سؤالی از امام صادق علیه‌السلام می‌کند. نوبت به مرد که رسید، با دستپاچگی از حضرت پرسید: «فدایتان شوم! از عدّه‌ای شنیده‌ام که می‌گویند: کشاورزی شغل ناپسندی است. آیا این حرف درست است؟» وقتی حضرت صادق علیه‌السلام جواب او را می‌دادند، ابن سیابه در چهره مرد می‌دید که، با هر کلمه امام خوشحال و خوشحال‌تر می‌شود.

آقا فرمودند: «کشاورزی و باغداری کنید که تاکنون، مردم، کاری حلال‌تر و پاکیزه‌تر از این کارها انجام نداده‌اند».[1]

مرد که می‌خواست از مجلس خارج شود، همه می‌دیدند هر چند لحظه یک‌بار، سرش را بلند می‌کند و بلند می‌گوید: «الحمدلله».

---

۱. «عَنِ ابْنِ سَيَابَه عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّهِ علیه‌السلام قَالَ سَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَسْمَعُ قَوْماً يَقُولُونَ إِنَّ الزِّرَاعَه مَكْرُوهَه فَقَالَ ازْرَعُوا وَ اغْرِسُوا فَلَا وَ اللّهِ مَا عَمِلَ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ وَ أَطْيَبَ مِنْه». (من لا يحضره الفقيه، ج۳، ص۲۵۰)

بابرکت‌ها

مرد با حالتی تحقیر آمیز در مورد کشاورزان سخن می‌گفت و کشاورزی را شغلی بی‌ارزش می‌شمرد. ابن‌هارون چند لحظه‌ای تحمّل کرد و سپس با ناراحتی گفت: «ای مرد! اگر تو هم آنچه من از حضرت امام صادق علیه‌السلام در مورد کشاورزان شنیده‌ام، شنیده بودی، هرگز این‌گونه سخن نمی‌گفتی». همه نگاه‌ها متوجّه ابن‌هارون و همه گوش‌ها آماده شنیدن کلام او شد.

ابن‌هارون ادامه داد: «از امامم شنیدم که فرمودند: کشاورزان، گنج‌های پنهان در بین مردمند. آنها رزق طیّبی را می‌کارند که خداوند متعال آن را می‌رویاند. آنها در روز قیامت، بهترین مقام را در بین مردم دارند و از نزدیک‌ترین جایگاه به خداوند متعال برخوردارند. آنها در روز قیامت به نام «بابرکت‌ها» خوانده می‌شوند».[1] مرد، شرمنده شده و دریافته بود که باید، معیارهای ارزش گذاری خود را اصلاح کند.

---

۱. «عَنْ یَزِیدَ بْنِ هَارُونَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام یَقُولُ الزَّارِعُونَ کُنُوزُ الْأَنَامِ یَزْرَعُونَ طَیِّباً أَخْرَجَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ أَحْسَنُ النَّاسِ مَقَاماً وَ أَقْرَبُهُمْ مَنْزِلَهً یُدْعَوْنَ الْمُبَارَکِینَ». (الکافی، ج۵، ص۲۶۱)

رزق همه انبیاء

«نه تنها نباید خجالت بکشی، بلکه باید به شغلت افتخار هم بکنی». این حرف را سهل به عمویش زد؛ عموی پیری که اکنون از اینکه کشاورزی می‌کرد، خسته شده بود و خجالت می‌کشید. سهل برای اینکه او را آرام‌تر کند، به او گفت از شخصی شنیده‌ام که امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: «خداوند رزق همه انبیاء خود را در کشاورزی و دامپروری قرار داده بوده».[1] پیرمرد لبخندی زد و پیشانی سهل را بوسید.

---

۱. عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ أَرْزَاقَ أَنْبِيَائِهِ فِي الزَّرْعِ وَ الضَّرْعِ». (الکافی، ج۵، ص۲۶۰)

صدقه کاشتن

پیرمرد هسته میوه‌هایی را که خورده بود، برداشت و آنها را در کنار راه زیر خاک پنهان کرد. همسفرش از او پرسید: «چه‌کار می‌کنی پیرمرد؟» او جواب داد: «دارم در راه خدا صدقه می‌دهم». این جمله را که گفت، متوجّه تعجّب رفیقش شد و برای رفع حیرت او ادامه داد: «تعجّب نکن برادر! روزی از رسول خدا صلّی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که فرمودند: اگر مسلمانی درخت یا گیاهی بکارد و انسان یا پرنده یا حیوانی از محصول آن بخورد، همان برایش صدقه محسوب می‌شود».[1]

همسفر پیرمرد هم، هسته میوه‌هایش را برداشت و به کنار جاده رفت.

---

۱. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّهِ صلّى الله عليه وآله: مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرِسُ غَرْساً أَوْ يَزْرَعُ زَرْعاً فَيَأْكُلُ مِنْهُ إِنْسَانٌ أَوْ طَيْرٌ أَوْ بَهِيمَه إِلّا كَانَتْ لَهُ بِهِ صَدَقَه». (مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، ج۱۳، ص۴۶۰)

اجر و اجرت

باغبان به میوه‌های باغش نگاه می‌کرد و می‌گفت: «خدایا! بر این همه اجر و ثواب، شکر». پسرش مؤدّبانه پرسید: «منظورتان از اجر و ثواب، همان اجرت و درآمدی است که در مقابل فروش محصولمان به دست می‌آوریم، درست است؟» مرد لبخندی زد و گفت: «البتّه باید بر آن نعمت دنیایی هم خدا را شکر کرد، امّا منظور من، اجر و ثواب اخروی بود فرزندم! به یاد دارم که رسول خدا فرمودند: هر کسی که نهالی بکارد، خداوند به اندازه میوه‌هایی که از آن نهال به دست می‌آید، به او اجر و ثواب می‌دهد».[1]

پسر به میوه‌های فراوان باغ، دوباره نگاهی انداخت و گفت: «خدا را شکر».

---

۱. «مَنْ غَرَسَ غَرْساً فَأَثْمَرَ أَعْطَاهُ اللّهُ مِنَ الْأَجْرِ قَدْرَ مَا يَخْرُجُ مِنَ الثَّمَرَه». (الحیاة، ج۵، ص۵۰۷)

نهی و تهدید

حضرت امام صادق علیه‌السلام نه تنها از آلوده کردن آب‌ها نهی می‌کردند، بلکه گاهی اوقات، درباره این کار و خطرهای آن هشدار هم می‌دادند.

آن‌روز، حضرت تهدید کردند: «هرکس آبِ راکد را آلوده کند و بعد بلایی سرش بیاید، کسی جزَ خود را ملامت نکند».[1]

---

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: «... لَا تَبُلْ فِي مَاءٍ نَقِيعٍ فَإِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَأَصَابَهُ شَيْءٌ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَه». (علل الشرائع، ج۱، ص۲۸۳)

روا نیست

قصد داشت آب‌های کثیف خانه‌اش را به سمت چاه هدایت کند؛ چاه بزرگی که درمحلّه‌شان بود و مردم برای تهیه آب آشامیدنی، از آن استفاده می‌کردند.
پدر تا از این تصمیم فرزندش مطّلع شد، با تندی به او گفت: «روا نیست آب‌هایی که عموم مردم از آن استفاده می‌کنند، آلوده کنی! به یاد دارم رسول خدا صلّی‌الله علیه و آله حتّی از انداختن آب دهان در چاهی که از آب آن نوشیده می‌شود، نهی فرمودند،[1] چه برسد به اینکه کسی بخواهد، آلودگی‌های خانه یا محل کار خود را در این آب‌ها بریزد».

---

۱. «نَهَی رسول‌الله صلّی‌الله علیه و آله عَنِ الْبُزَاقِ فِي الْبِئْرِ الَّتِي يُشْرَبُ مِنْهَا». (من لا یحضره الفقیه، ج۴، ص۱۰)

خدا دوست دارد

رسول خدا صلوات‌الله‌علیه‌وآله همیشه، بر داشتن اخلاق و صفات الهی تأکید می‌کردند،[1] امّا این بار، دو اخلاق از اخلاق الهی را نام بردند که خیلی‌ها فکر نمی‌کردند، این‌قدر مهمّ باشند. آقا فرمودند: «خداوند متعال خوش‌بوست و بوی خوش را دوست دارد، خداوند متعال پاکیزه است و پاکیزگی را دوست دارد. پس اطراف خانه خود را تمیز نگاه دارید و مانند یهودیان نباشید!»[2] بسیاری از اصحاب فکر می‌کردند، تمیز کردن محیط زیست یکی از امور تشریفاتی است و اهمّیت زیادی ندارد، امّا وقتی شنیدند که این ویژگی از صفات الهی است، با اهتمام بیشتری به تمیزی محیط اطراف خود رسیدگی می‌کردند.

---

۱ . قَالَ صلّی‌الله علیه و آله: «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللّٰه». (بحار الأنوار، ج۵۸، ص۱۲۹)

۲ . قَالَ صلّی‌الله علیه و آله: «إنّ اللّٰه تعالی طیّب یحبّ الطّیب نظیف یحبّ النّظافه... فنظّفوا أفنیتکم و لا تشبّهوا بالیهود». (نهج الفصاحه، ص۳۹۶)

باز هم همان توصیه‌ها

باز هم قرار بود عدّه‌ای از مسلمانان به جنگ بروند، ولی این بار رسول خدا صلّی‌الله علیه و آله با آنها همراهی نمی‌کردند.

باز هم پیامبر صلوات‌الله علیه و آله، فرمانده را کنار خود و سپاهیان او را در مقابلش نشاندند و باز هم همان توصیه‌های همیشگی را به آنها گوشزد کردند: «به نام خدا و با کمک خدا و در راه خدا و بر دین رسول خدا حرکت کنید! خیانت و فریبکاری نکنید و جسد هیچ یک از کشتگان دشمن را قطعه قطعه نکنید و هرگز درختی را بدون اضطرار قطع نکنید!»[1]

رسول خدا صلّی‌الله علیه و آله تأکید داشتند که درختان و مزارع در آتش جنگ نسوزند؛ حتّی اگر درختان و مزارع متعلّق به دشمنان دین خدا باشند.

---

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّهِ علیه‌السلام قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللّهِ صلّی‌الله‌علیه‌وآله إِذَا بَعَثَ سَرِيَّه دَعَا بِأَمِيرِهَا فَأَجْلَسَهُ إِلَى جَنْبِهِ وَ أَجْلَسَ أَصْحَابَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ سِيرُوا بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَ عَلَى مِلَّه رَسُولِ اللّهِ صلّی‌الله‌علیه‌وآله لَا تَغْدِرُوا وَ لَا تَغُلُّوا وَ لَا تُمَثِّلُوا وَ لَا تَقْطَعُوا شَجَرَه إِلَّا أَنْ تُضْطَرُّوا إِلَيْهَا». (الکافی، ج۵، ص۳۰)

بهداشت در آن زمان و مکان

حضرت علی علیه‌السلام در بین یاران خود نشسته بودند و از توصیه‌های رسول خدا صلّی‌الله علیه و آله برای آنها می‌گفتند. آقا نقل کردند که پیامبر صلوات‌الله علیه و آله، خیلی بر رعایت بهداشت عمومی تأکید داشتند و پاکیزه نگاه داشتن اماکن عمومی را وظیفه‌ای همگانی می‌شمردند.

مثالی که حضرت علی علیه‌السلام از آموزه‌های رسول‌الله صلّی‌الله علیه و آله زدند، خیلی گویا و رسا بود. آقا فرمودند: «رسول خدا صلّی‌الل علیه و آله از آلوده کردن سه جا نهی فرمودند: کناره‌های چاه‌های تأمین‌کننده آب آشامیدنی؛ ساحل نهرهایی که از آنها برای شرب، آب برداشت می‌شود و زیر درختانی که میوه می‌دهند».[1]

جالب آنکه پیامبر خدا صلّی‌الله علیه و آله این آموزه‌ها را در زمان و مکانی بیان فرموده بودند که مردم، آشنایی چندانی با مفهوم بهداشت نداشتند.

---

۱ . عَنْ عَلِيٍّ علیه‌السلام قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللّٰهِ أَنْ يُتَغَوَّطَ عَلَى شَفِيرِ بِئْرِ مَاءٍ يُسْتَعْذَبُ مِنْهَا أَوْ شَطِّ نَهَرٍ يُسْتَعْذَبُ مِنْهُ أَوْ تَحْتَ شَجَرَةٍ مُثْمِرَةٍ». (الجعفریات، ص۱۵)

به دلیل حضور فرشته‌ها

وقتی نوبت حبیب سجستانی رسید تا سؤال خود را از حضرت امام باقر علیه‌السلام بپرسد، با احترام نشست و از مولایش پرسید: «ای فرزند رسول خدا! بفرمایید چه حکمتی است که در دین اسلام، از ساختن چاه فاضلاب در نزدیکی درخت میوه یا نخل منع شده است؟»

حضرت امام باقر علیه‌السلام، قدری برای حبیب از امور ماورایی این عالم توضیح دادند و از ارتباط بین ملائکه با عالم ماده برایش گفتند و در پایان فرمودند: «اینکه رسول خدا صلی‌الله علیه و آله از ساختن چاه فاضلاب، در زیر درختان میوه‌دار نهی فرموده‌اند، به دلیل وجود ملائکه‌ای است که برای مراقبت از آن درخت، با آن همراه و مأنوسند و نباید جایی را که ملائکه حضور دارند، آلوده کرد».[1]

حبیب برای اینکه این کلام زیبای امام مهربانش از یادش نرود، در گوشه کاغذی که به همراه داشت، نوشت: «هیچ‌وقت فراموش نکن که کنار درختان، فرشتگان الهی حضور دارند».

---

۱ . عَنْ حَبِيبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه‌السلام يَقُول: «إِنَّمَا نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلّي‌الله‌عليه‌وآله أَنْ يَضْرِبَ أَحَدٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ خَلَاءَهُ تَحْتَ شَجَرَةٍ أَوْ نَخْلَةٍ قَدْ أَثْمَرَتْ لِمَكَانِ الْمَلَائِكَةِ الْمُوَكَّلِينَ بِهَا ...». (مشکاه الأنوار في غرر الأخبار، ص۷۶)

این مزرعه و آن مزرعه

آتش از هر سو زبانه می‌کشید و هر لحظه ممکن بود، جوان را در کام خود فروکشد، امّا این باعث نمی‌شد که جوان، دست از تلاش برای خاموش کردن آن بردارد. بالاخره آتشی که در مزرعه جوان افتاده بود، خاموش شد و به مزارع و باغ‌های اطراف آسیبی نرسید و این نتیجه تلاش جوانمردانه جوان بود که جانش را در کف دست گرفته و به مقابله آن آتش سرکش رفته بود.

مردی از میانه دود و خاکستر عبور کرد و به سمت جوان آمد که خسته و زخمی، گوشه‌ای نشسته بود و با از دست دادن مزرعه‌اش غصّه می‌خورد. وقتی مرد دستی به سر جوان کشید، او تازه متوجّه حضورش شد و سریع اشک‌هایش را پاک کرد.

مرد با صدای آرام و مهربان به جوان گفت: «غصّه نخور فرزندم! اگرچه مزرعه دنیایت را از دست دادی، امّا مطمئن باش که با این فداکاری، مزرعه آخرتت را آباد کرده‌ای. به یاد دارم که رسول خدا صلّی‌الله علیه و آله فرمودند: هرکس از سرایت سیلاب یا آتشی جلوگیری کند و مانع آسیب رساندن آنها به سایر مسلمانان شود، حتما استحقاق بهشت پیدا می‌کند».[1]

وقتی مرد پیشانی جوان را می‌بوسید، تبسّم جوان دیدنی بود.

---

۱. قَالَ رَسُولُ اللّهِ صلّی‌الله علیه و آله: «مَنْ رَدَّ عَنْ قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَادِيَه مَاءٍ أَوْ نَارٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّه». (الکافی، ج۵، ص۵۵)

ریشه‌ها و جگرها

این را همه می‌دانستند که پیامبر خدا صلّی‌الله‌علیه‌وآله بر سیراب کردن تشنگان، چقدر تأکید دارند و حتّی در برخی از کلماتشان، سیراب کردن یک نفر را بهترین اعمال معرّفی کرده‌اند،[1] امّا اصحاب این جمله را تازه از آقا می‌شنیدند که: «هرکس یک درخت موز یا درخت سدر را آب دهد، مانند کسی است که مؤمنی را سیراب کند».[2]

حالا آب رساندن به ریشه این دو درخت، حکم خنک کردن جگر مؤمنان را پیدا کرده بود و همین برای پیشی گرفتن اصحاب در آبیاری این درختان، کافی بود.

---

۱. قَالَ رَسُولُ اللّهِ صلّي‌الله عليه و آله: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ إِيرَادُ الْكَبِدِ الْحَرَّى يَعْنِي سَقْيَ الْمَاءِ». (بحار الأنوار، ج۷۱، ص۳۶۹)

۲. عَنِ النَّبِيِّ صلّي‌الله عليه و آله: «مَنْ سَقَى طَلْحَه أَوْ سِدْرَه فَكَأَنَّمَا سَقَى مُؤْمِناً مِنْ ظَمَإٍ». (تفسير العياشي، ج۲، ص۸۶) در مورد معناي «طلحه» و ابن منظور درباره آن درخت موز يا گياه امّ‌غيلان يا درخت بياباني ديگر، اختلاف است.

صدقه‌ای همیشه جاری

جوان تا ابن عبّاس را در میان کوچه دید، به سمت او شتافت و پس از سلام و احوالپرسی به او گفت: «شنیده‌ام که طبق حدیثی از رسول خدا صلوات‌الله علیه و آله، هفت چیز است که حتّی بعد از مرگ هم ثواب آنها از انسان قطع نمی‌شود، امّا از آن هفت مورد، فقط چهارتایش به یادم مانده و می‌خواهم سه مورد دیگر را شما صحابی رسول خدا صلّی‌الله‌علیه‌وآله برایم بیان کنید!» ابن عبّاس دست جوان را گرفت و با او به کنار کوچه رفت تا مزاحم رفت و آمد مردم نباشند و بعد از او خواست، چهار موردی که به یاد دارد، برایش بازگو کند. جوان گفت: «این چهارتا را به خاطر سپرده‌ام: مسجدی که انسان می‌سازد؛ قرآنی که با دست خود می‌نویسد؛ دانشی که از خود به یادگار می‌گذارد و فرزند صالحی که پس از او برایش طلب آمرزش می‌کند».

ابن عبّاس لبخندی زد و گفت: حال آن سه مورد دیگر را هم به خاطر بسپار، تا حدیث را به صورت کامل برای دیگران نقل کنی: درختی که انسان می‌کارد و چاهی که می‌کند و نهری که جاری می‌کند نیز از صدقه‌های جاریه‌ای هستند که رسول‌الله صلّی‌الله علیه و آله فرمودند ثواب آنها پس از مرگ هم به انسان می‌رسد».[1]

---

۱. ابْنُ عَبّاسٍ رَضِيَ اللّهُ عَنْهُ قَالَ رَسُولُ اللّهِ صلّی‌الله علیه و آله: «سَبْعَه أَسْبَابٍ يُكْتَبُ لِلْعَبْدِ ثَوَابُهَا بَعْدَ وَفَاتِهِ رَجُلٌ غَرَسَ نَخْلًا أَوْ حَفَرَ بِئْراً أَوْ أَجْرَى نَهَراً أَوْ بَنَى مَسْجِداً أَوْ كَتَبَ مُصْحَفاً أَوْ وَرِثَ عِلْماً أَوْ خَلَّفَ وَلَداً صَالِحاً يَسْتَغْفِرُ لَهُ بَعْدَ وَفَاتِه». (مجموعه ورام، ج۲، ص۱۱۰)

باسر در آتش

رسول خدا صلّی‌الله علیه و آله نسبت به قطع همه درختان حسّاس بودند و از چنین کاری منع می‌کردند، امّا نسبت به برخی درختان مانند درخت سدر بیشتر سفارش می‌کردند و از قطع کردن این درخت با تعابیر تندتری نهی می‌فرمودند؛ مخصوصاً اگر این کار، بی‌دلیل صورت می‌گرفت.

روزی حضرت خیلی جدّی فرمودند: «هرکس بی دلیل درخت سدری را قطع کند، خداوند او را با سر در آتش می‌افکند».[1]

---

۱. عَنِ النَّبِيِّ صلّي‌الله علیه و آله: «مَنْ قَطَعَ سِدْرَه صَوَّبَ اللّهُ رَأْسَهُ فِي النّار». (بحار الأنوار، ج۶۳، ص۱۱۳)

استغفرالله

امام صادق علیه‌السلام شنیده بودند که برخی از مردم، درخت‌های میوه‌دار را بدون دلیل و از روی تفریح می‌شکنند یا قطع می‌کنند. این خبر، آن‌قدر امام را ناراحت کرده بود که باعث شد، در مجلسی که خیلی‌ها حضور داشتند، با تعبیری تکان‌دهنده از این کار منع کنند. ایشان فرمودند: «هرگز درختان میوه را قطع نکنید؛ زیرا خداوند عذاب شدیدی را بر شما فرو می‌فرستد!»[1] حالا بعضی از کسانی که در گوشه و کنار مجلس نشسته بودند، زیر لب استغفار می‌کردند.

---

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ علیه‌السلام قَالَ: «لَا تَقْطَعُوا الثِّمَارَ فَيَبْعَثَ اللّٰهُ عَلَيْكُمُ الْعَذَابَ صَبّاً». (الکافي، ج۵، ص۲٦٤)

نهالِ عمر

«این کار را نکن پسرم! من دوست دارم تو عمری طولانی داشته باشی».

پسرک که ارتباط این دو جمله را با هم نفهمیده بود، از پدرش پرسید: «این که من این نهال را قطع نکنم، چه ربطی به کوتاه یا طولانی شدن عمرم دارد؟»

پدر لحظاتی سکوت کرد و بعد گفت: «از مولایم حضرت علی علیه‌السلام شنیدم که فرمودند: یکی از چیزهایی که باعث طولانی شدن عمر می‌شود، خودداری از قطع کردن بدون ضرورت درختان سبز است».[1]

پسر نهال را رها کرد و به سمت هم‌بازی‌هایش دوید.

---

۱. قَالَ عَلِيٌّ علیه‌السلام: «مِمَّا يَزِيدُ فِي الْعُمُرِ ... أَنْ يُحْتَرَزَ عَنْ قَطْعِ الْأَشْجَارِ الرُّطْبَه إِلَّا عِنْدَ الضَّرُورَه ...». (بحار الأنوار، ج۷۳، ص۳۱۹)

قبل از برپا شدن قیامت

امروز و فردا کردنِ باغبان، باعث شد که صاحب باغ خودش، صبح زود دست به کار شود و شروع کند به کاشتن نهال‌هایی که تازه تهیه کرده بود.
وقتی باغبان وارد باغ شد، خورشید وسط‌های آسمان بود و صاحب باغ نیمی از نهال‌ها را کاشته بود.
باغبان، دستپاچه به سمت ارباب رفت و با نگرانی گفت: «آخر چرا شما خودتان دست به این کار زدید؟! من که گفته بودم یکی از همین روزها نهال‌ها را می‌کارم».
صاحب باغ، عرق را از پیشانی‌اش پاک کرد و در حالی که لبخند می‌زد، گفت: «در کاشتن درخت، هیچ وقت نباید تعلّل و کوتاهی کرد و در هیچ شرایطی نباید این امر را به تأخیر انداخت. به یاد دارم که رسول خدا صلّی‌الله علیه و آله فرمودند: اگر در دست شما نهال کوچکی است و قیامت هم در حال برپا شدن، اگر توانستید قبل از برپاشدن قیامت، آن نهال را بکارید، این کار را انجام دهید!»[1]
آفتاب هنوز غروب نکرده بود که صاحب باغ و باغبان، با کمک یکدیگر تمام نهال‌ها را کاشته بودند.

---

۱. قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ: «صإنْ قَامَتِ السّاعَه وَ فِي يَدِ أَحَدِكُمُ الفَسِيلَه فَإنِ اسْتَطَاعَ أنْ لَا تَقُومَ السّاعَه حَتّٰى يَغْرِسَهَا فَلْيَغْرِسْهَا». (جامع أحاديث الشيعه، ج۲۳، ص۹۵۸)

نخلستانی بر دوش

کیسه‌ای بر دوش آقا بود که توجّه اطرافیان را به خود جلب کرد. یک نفر جلو رفت و از حضرت علی علیه‌السلام پرسید: «آقاجان! این کیسه چیست که بر دوش گرفته‌اید؟» آقا فرمودند: «اگر خدا بخواهد، یک نخلستان است». تعجّب‌ها بیشتر شده بود و باعث شد همان شخص، دنبال حضرت به راه بیفتد تا ببیند آقا با آن کیسه چه می‌کنند و
دید، آقا از آن کیسه هسته‌های خرما را یکی‌یکی درمی‌آوردند و با دقّت می‌کاشتند و حتّی یک دانه را هم فروگذار نکردند.[1]
خدا خواست و آن کیسه هسته‌ها تبدیل شد به نخلستانی سرسبز و آباد.

---

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّهِ علیه‌السلام قَالَ: «إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام كَانَ يَخْرُجُ وَ مَعَهُ أَحْمَالُ النَّوَى فَيُقَالُ لَهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا هَذَا مَعَكَ فَيَقُولُ نَخْلٌ إِنْ شَاءَ اللّهُ فَيَغْرِسُهُ فَلَمْ يُغَادَرْ مِنْهُ وَاحِدَه». (الكافي، ج۵، ص۷۵)

گُل آمرزش

مالک، برای امام صادق علیه‌السلام شاخه گلی آورده بود و آقا باز هم مثل همیشه، آن را بوییدند و برچشمانشان گذاشتند. توصیه آقا به اطرافیانشان نیز این بود که همان کار را بکنند.

آقا فرمودند: «هر کسی که شاخه گلی را بردارد و آن را ببوید و بر چشم بگذارد و سپس بگوید اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد، پیش از آنکه شاخه گل را بر زمین بگذارد، تمام گناهانش بخشیده می‌شود».[1]

---

۱. عَنْ مَالِكِ بْنِ الْجُهَنِيِّ قَالَ: «نَاوَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّهِ الصَّادِقَ شَيْئاً مِنَ الرَّيَاحِينِ فَأَخَذَهُ فَشَمَّهُ وَ وَضَعَهُ عَلَى عَيْنَيْهِ ثُمَّ قَالَ مَنْ تَنَاوَلَ رَيْحَانَهُ فَشَمَّهَا وَ وَضَعَهَا عَلَى عَيْنَيْهِ ثُمَّ قَالَ اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ تَقَعْ عَلَى الْأَرْضِ حَتَّى يُغْفَرَ لَهُ». (الأمالي(للصدوق)، النص، ص٢٦٦)

یاد بهشت

دوستان امام صادق علیه‌السلام، هر وقت گل می‌دیدند، یاد بهشت می‌افتادند؛ چرا که امامشان فرموده بودند: «هرگاه برای یکی از شما گلی آوردند، آن را ببوید و بر چشمش بگذارد؛ چرا که گل از بهشت است».
آقا بر این هم تأکید داشتند که: «اگر برایتان گل آوردند، هرگز آن را رد نکنید».[1]

۱. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا أُتِيَ أَحَدُكُمْ بِالرَّيْحَانِ فَلْيَشَمَّهُ وَ لْيَضَعْهُ عَلَى عَيْنِهِ فَإِنَّهُ مِنَ الْجَنَّه، وَ إِذَا أُتِيَ أَحَدُكُمْ بِهِ فَلَا يَرُدَّهُ». (هدایه الأمه إلی أحکام الأئمة علیهم السلام، ج۱، ص۱٦۸)

سَرور گل‌های بهشت

شاخه گل سرخی از میان دو دست مبارک بهترین پیامبر خدا، به آغوش دستان بهترین وصیّ پیامبران رفت. وقتی امیرالمؤمنین آن گل را بوییدند، رسول خدا صلّی‌الله علیه و آله به جانشین و برادر خود فرمودند: «ای علی! این گل، پس از درخت مُورد، سَرور گل‌های بهشت است».[1] گل سرخ با خودش می‌گفت: «من دستان شما بزرگواران را به بهشت ترجیح می‌دهم».

۱. قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «حَبَانِي رَسُولُ اللّهِ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِالْوَرْدِ بِكِلْتَا يَدَيْهِ، فَلَمَّا أَدْنَيْتُهُ إِلَى أَنْفِي قَالَ: أَمَا إِنَّهُ سَيِّدُ رَيْحَانِ الْجَنَّه بَعْدَ الْآسِ». (هدایه الأمة إلى أحكام الأئمة علیهم السلام، ج۱، ص۱٦۸)

یک کلوخِ کوچک

اصحاب، زیاد این کار را از حضرت امام سجّاد علیه‌السلام دیده بودند و دیگر می‌دانستند؛ چرا حضرت گاهی در بین راه از مرکب پیاده می‌شوند.

گاهی پیش می‌آمد که فقط یک کلوخ کوچک در وسط راه افتاده بود، امّا حضرت برای برداشتن آن هم از مرکبشان پایین می‌آمدند و آن را با دست خود از سرِ راه مردم کنار می‌زدند.[1]

این کار آقا همان‌قدر که درس تواضع و اخلاق بود، تأکیدی بود بر این مهمّ که یک مسلمان، نباید نسبت به موانعی که بر سر راه سایر مسلمانان است، بی‌توجه باشد.

---

۱. «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ‌السَّلَامُ يَمُرُّ عَلَى الْمَدَرَه فِي وَسَطِ الطَّرِيقِ، فَيَنْزِلُ عَنْ دَابَّتِهِ يُنَحِّيهَا بِيَدِهِ عَنِ الطَّرِيقِ». (الأمالي للطوسي، النص، ص٦٧٣)

ثواب چهارصد آیه

ابی‌قلابه از مرکبش پیاده شد، چند قدمی از مسیر را برگشت و تکّه سنگی را که در وسط راه افتاده بود، به کناری پرتاب کرد. همسفرهایش که تا برگشتن او منتظر مانده بودند، با ناراحتی از او پرسیدند: «چه می‌کنی مرد؟! مگر نمی‌دانی عجله داریم و باید قبل از غروب، به توقّفگاه بعدی برسیم».

ابی‌قلابه لبخندی زد و گفت: «حیفم آمد از ثواب خواندن چهارصد آیه قرآن محروم بمانم». جوان‌ترها، متعجّب او را نگاه کردند، امّا یک نفر که هم سن و سال ابی‌قلابه بود، به دیگران گفت: «کلام ابی‌قلابه به فرمایش حضرت رسول خدا صلّی‌الله علیه و آله اشاره دارد که فرمودند: هر کس از مسیر راه مسلمانان مانعی را برطرف کند، خداوند پاداش خواندن چهارصد آیه از قرآن را به او می‌دهد؛ آن هم چهارصد آیه‌ای که هر یک حرفش، ده حسنه دارد».[1]

دیگر کسی برای این تأخیر، ابی‌قلابه را سرزنش نمی‌کرد.

---

۱. عَنْ أَبِي قِلَابَه قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّهِ صمَنْ أَمَاطَ عَنْ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ مَا يُؤْذِيهِمْ كَتَبَ اللّهُ لَهُ أَجْرَ قِرَاءَه أَرْبَعِمِائَه آيَه كُلّ حَرْفٍ مِنْهَا بِعَشْرِ حَسَنَات». (مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، ج۱۲، ص۳۸۵)

مصداق صدقه

وقتی رسول خدا صلّی‌الله علیه و آله فرمودند: «هر مسلمانی باید هر روز، صدقه‌ای بپردازد»، شخصی با تعجّب پرسید: «چه کسی توان انجام این دستور شما را دارد؟» پیامبر بیان کردند که صدقه، مفهومی گسترده‌تر از کمک مالی به فقراء دارد و خیلی از کارها مصداق صدقه هستند.

یکی از کارهایی که حضرت به عنوان صدقه به آن اشاره کردند، برداشتن مانع از سر راه مسلمانان بود.[1]

---

۱. «رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صلّي‌الله عليه و آله أَنَّهُ قَالَ إِنَّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ صَدَقَه قَالَ رَجُلٌ مَنْ يُطِيقُ ذَلِكَ قَالَ صلّي‌الله‌عليه‌وآله إِمَاطَتُكَ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَه...». (الدعوات للراوندي، ص۹۸)

بهای بهشت

«برای برداشتن یک شاخه از سر راه مسلمانان؟» این سؤال را مرد، با تعجّب از یحیی پرسید و یحیی در جوابش گفت: «آری، فقط به خاطر یک شاخه خاری که از سر راه برداشت». مرد که هنوز دلش آرام نشده بود، بار دیگر گفت: «تو مطمئنّی حضرت همین‌طور فرمودند و درست کلام ایشان را نقل می‌کنی؟» یحیی گفت: «آری، خودم شنیدم که رسول خدا صلّی‌الله علیه و آله فرمودند: یکی از بندگان خدا وارد بهشت شد، فقط برای اینکه شاخه خاری را از سر راه مسلمانان برداشت».[1]

۱. «قَالَ رَسُولُ اللّهِ صلّی‌الله علیه و آله دَخَلَ عَبْدٌ الْجَنّه بِغُصْنٍ مِنْ شَوْكٍ كَانَ عَلَى طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَأَمَاطَهُ عَنْهُ». (الخصال، ج۱، ص۳۲)

شوخی بردار نیست

اطرافیان حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام می‌دانستند، اهل‌بیت علیهم‌السلام، سدّ معبر و مزاحم مسیر عمومی شدن را ناپسند می‌شمارند، امّا توقّع نداشتند از این کار، در کنار گناهانی چون قسم دروغ و ناپاکدامنی یاد شود.
امروز حضرت سجّاد علیه‌السلام فرموده بودند: «گناهانی که عمر را کوتاه می‌کنند، عبارتند از: قطع ارتباط با خویشان؛ قسم ناحقّ خوردن؛ درغگویی؛ زنا و ایجاد سدّ معبر در راه مسلمانان».[1]
حساب کار، دست همه آمده بود و فهمیده بودند سدّ معبر کردن، گناهی است که شوخی بردار نیست.

---

۱. عَنْ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهماالسلام: «وَ الذُّنُوبُ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ قَطِيعَه الرَّحِمِ وَ الْيَمِينُ الْفَاجِرَه وَ الْأَقْوَالُ الْكَاذِبَه وَ الزِّنَاءُ وَ سَدُّ طُرُقِ الْمُسْلِمِينَ». (معاني الأخبار، ص۲۷۱)

خسارت پیراهن

لباس مرد به میخی که از دیوار خانه عبدالله بیرون زده بود، گیر کرد و پاره شد. مرد، عبدالله را برای نصب آن میخ مقصّر می‌دانست و عبدالله هم می‌گفت: «خودت باید مواظب می‌بودی و چشمت را باز می‌کردی».

آن مرد و عبدالله که هر دو از پیروان اهل‌بیت علیهم‌السلام بودند و کلام ایشان را فصل الخطاب می‌دانستند، برای تعیین تکلیف، سراغ یکی از راویان روایات ائمّه علیهم‌السلام رفتند.

راوی پس از شنیدن ماجرا، گفت: «به یاد دارم حضرت امام صادق علیه‌السلام از رسول خدا صلوات‌الله علیه و آله نقل فرمودند: هر کس ناودان یا میخی را در مسیر مسلمانان نصب کند یا حیوانش را سر راه ببندد یا چاهی بر سر راه حفر کند و موجب آسیب چیزی شود، ضامن آن چیز خواهد بود و باید خسارتش را بپردازد».[1]

عبدالله پس از شنیدن این روایت، دیگر منتظر صدور حکم نماند و کیسه سکّه‌هایش را از کمر باز کرد و خسارت پیراهن مرد را به او پرداخت.

---

۱. عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلّي‌الله‌عليه‌وآله مَنْ أَخْرَجَ مِيزَاباً أَوْ كَنِيفاً أَوْ أَوْتَدَ وَتِداً أَوْ أَوْثَقَ دَابَّه أَوْ حَفَرَ بِئْراً فِي طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَأَصَابَ شَيْئاً فَعَطِبَ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ». (الكافي، ج۷، ص۳۵۰)

شنیدن و دیدن

جنازه مرد را که از وسط بازار عبور دادند، یکی از مغازه‌دارها به همسایه‌اش گفت: «این میّتی که می‌بردند، همان جوانی نبود که برای برپاکردن کار و کاسبی‌اش، کوچه کنار بازار را بسته بود؟» همسایه جواب داد: «چرا خودش بود. چطور مگر؟» مرد گفت: «خیلی عجیب است! چیزی که سال‌ها پیش از اهل‌بیت علیهم‌السلام شنیده بودم، اکنون با چشم خود دیدم» همسایه مرد، دست از کارش کشید و آمد روبه‌روی او و پرسید: «چه شنیده بودی و چه دیدی؟» مرد آهی کشید و گفت: «امام معصوم علیه‌السلام فرموده بودند: هرکس راهی را ببندد، خداوند عمر او را کوتاه و رشته عمرش را قطع می‌کند».[1]

۱. «فِي خَيْرٍ آخَرَ مَنْ سَدَّ طَرِيقاً بَتَرَ اللهُ عُمْرَه». (من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص۲۶)

شرط بخشش

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، خیلی از دست آنها ناراحت شدند؛ چنان‌که ریش‌سفیدهایشان جلو آمدند و تقاضای بخشش کردند. آقا با ناراحتی فرمودند: «از شما درنمی‌گذرم مگر اینکه وقتی به اینجا برمی‌گردم، این جایگاه‌های تجمّع در مسیر را برچیده باشید و پنجره‌های مشرف را بسته باشید و ناودان‌های مانع عبور و مرور را از جا درآورده و چاه‌های سر راه را پر کرده باشید؛ چرا که همه اینها، سرِراه مسلمانان و مایه آزار آنهاست».[1]

آقا که از آن‌جا رفتند، همه با هم شروع به اجرای دستورهای حضرت کردند.

۱. فَقَالَ عليّ عليه‌السلام: «لَا أَعْفُو عَنْكُمْ إِلَّا عَلَى أَنْ أَرْجِعَ وَ قَدْ هَدَمْتُمْ هَذِهِ الْمَجَالِسَ وَ سَدَدْتُم كُلَّ كُوَّه وَ قَلَعْتُمْ كُلَّ مِيزَابٍ وَ طَمَّيْتُمْ كُلَّ بَالُوعَه عَلَى الطَّرِيقِ فَإِنْ هَذَا كُلَّهُ فِي طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ وَ فِيهِ أَذًى لَهُمْ». (الخرائج و الجرائح، ج۱، ص۲۳۰)

اینجا نماز نخوان

نمازش را که سلام داد، مردی به او نزدیک شد و با لحنی مهربان به او گفت: «خدا قبول کند جوان، ولی دیگر در چنین جایی نماز نخوان!» لب‌های جوان از ذکر باز ایستاد و پرسید: «چرا مگر جاده، ملک شخصی کسی است که نماز خواندن در آن اشکال داشته باشد؟!» مرد گفت: «نه اتّفاقاً اگر ملک شخصی بود، می‌شد با اجازه صاحبش در آن نماز خواند، امّا چون راه‌ها از اموال عمومی هستند و ایستادن در آنها موجب مزاحمت برای دیگران می‌شود، از نماز خواندن در آن نهی شده‌ایم». مرد سرفه‌ای کرد و گفت: «به یاد دارم امام صادق علیه‌السلام فرمودند: چند موضع هست که نماز خواندن در آن روا نیست...» و یکی از آن مواضع را مسیر راه برشمردند.[1]

مرد برای جوان توضیح داد که گاهی عملی که در ظاهر عبادت است، اگر با شرایطش به جا آورده نشود، به جای اینکه ما را به خدا نزدیک کند، بیشتر از خدا دورمان می‌کند.

---

۱. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّهِ علیه‌السلام عَشَرَه مَوَاضِعَ لَا يُصَلّى فِيهَا الطِّينُ وَ الْمَاءُ وَ الْحَمَّامُ وَ الْقُبُورُ وَ مَسَانُّ الطَّرِيقِ». (المحاسن، ج۲، ص۳٦٦)

فهرست منابع

فهرست منابع

۱. **قرآن کریم.**

۲. **نهج‌الفصاحه** (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، تحقیق ابوالقاسم پاینده، دنیای دانش، تهران، ۱۳۸۲ ش، چاپ چهارم.

۳. **نهج البلاغه**، تحقیق صبحی صالح، هجرت، قم، ۱۴۱۴ ق، چاپ اول.

۴. **الصحیفه السجادیه**، دفتر نشر الهادی، قم، ۱۳۷۶ ش، چاپ اول.

۵. **الإختصاص**، مفید، محمد بن محمد (وفات: ۴۱۳ ق)، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، قم، ۱۴۱۳ ق، چاپ اول.

۶. **إرشاد القلوب إلی الصواب**، دیلمی، حسن بن محمد (وفات: ۸۴۱ ق)، الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۲ ق، چاپ اول.

۷. **الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد**، مفید، محمد بن محمد (وفات: ۴۱۳ ق)، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق، چاپ اول.

۸. **إعلام الوری بأعلام الهدی**(ط- القدیمه)، طبرسی، فضل بن حسن (وفات: ۵۴۸ ق)، اسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ ق، چاپ سوم.

۹. **الأمالی**، ابن بابویه، محمد بن علی (وفات: ۳۸۱ ق)، کتابچی، تهران، ۱۳۷۶ش، چاپ ششم.

۱۰. **الأمالی**، طوسی، محمد بن الحسن (وفات: ۴۶۰ ق)، دار الثقافة، قم، ۱۴۱۴ ق، چاپ اول.

۱۱. **بحارالأنوار**، مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (وفات: ۱۱۱۰ ق)، دار إحیاء التراث العربی بیروت، ۱۴۰۳ ق، چاپ دوم.

۱۲. **البرهان فی تفسیر القرآن**، بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان (وفات: ۱۱۰۷ ق) مؤسسه بعثه، قم، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول.

۱۳. **بصائر الدرجات فی فضائل آل محمّد صلّی الله علیهم**، صفار، محمد بن حسن (وفات: ۲۹۰ ق)، مکتبه آیة الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ ق، چاپ دوم.

۱۴. **تحف العقول**، ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (وفات: قرن ۴)، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق، چاپ دوم.

۱۵. **تفسیر العیّاشی**، عیاشی، محمد بن مسعود (وفات: ۳۲۰ ق)، المطبعة العلمیة، تهران، ۱۳۸۰ ق، چاپ اول.

۱۶. **تفسیر القمی**، قمی، علی بن ابراهیم (وفات: قرن ۳ ق) محقق / مصحح: موسوی جزائری، طیّب، دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ ق، چاپ سوم.

۱۷. **تهذیب الأحکام**، طوسی، محمد بن الحسن (وفات: ۴۶۰ ق) محقق / مصحح: خرسان، حسن الموسوی، دارالکتب الإسلامیه تهران، ۱۴۰۷ ق، چاپ چهارم.

فهرست منابع

۱۸. **ثواب الأعمال و عقاب الأعمال**، ابن بابویه، محمد بن علی (وفات: ۳۸۱ ق)، دار الشریف الرضی للنشر، قم، ۱۴۰۶ ق، چاپ دوم.

۱۹. **جامع أحادیث الشیعه**، بروجردی، آقا حسین، (وفات: ۱۳۸۰ ق)، انتشارات فرهنگ سبز تهران، ۱۳۸۶ ش، چاپ اول.

۲۰. **جامع الأخبار**، شعیری، محمد بن محمد (وفات: قرن ۶)، مطبعة حیدریة، نجف، بی‌تا، چاپ اول.

۲۱. **الجواهر السنیة في الأحادیث القدسیة (کلیات حدیث قدسی)**، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، (وفات: ۱۱۰۴ ق)، انتشارات دهقان، تهران، ۱۳۸۰ ش، چاپ سوم.

۲۲. **حکَم النبی الأعظم صلی الله علیه و آله و سلم**، محمّدی ری شَهری، محمد و همکاران (معاصر)، دارالحدیث قم، ۱۴۲۹ ق، چاپ اول.

۲۳. **الحیاة**، حکیمی، محمدرضا و حکیمی، محمد و حکیمی، علی (معاصر) / مترجم: آرام، احمد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی تهران، ۱۳۸۰ ش، چاپ اول.

۲۴. **الخرائج و الجرائح**، قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله (وفات: ۵۷۳ ق)، مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، ۱۴۰۹ ق، چاپ اول.

۲۵. **الخصال**، ابن بابویه، محمد بن علی (وفات: ۳۸۱ ق)، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ ش، چاپ اول.

۲۶. **دعائم الإسلام**، ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (وفات: ۳۶۳ ق)، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، ۱۳۸۵ ق، چاپ دوم.

۲۷. **الدعوات (سلوة الحزین)**، قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبه الله (وفات: ۵۷۳ ق)، انتشارات مدرسه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، قم، ۱۴۰۷ ق، چاپ اول.

۲۸. **سنن النبی صلّی‌الله علیه و آله**، طباطبائی، سیّد محمد حسین (وفات: ۱۴۰۲ ق)، اسلامیه، تهران، ۱۳۷۸ ش، چاپ هفتم.

۲۹. **عدة الداعی و نجاح الساعی**، ابن فهد حلی، احمد بن محمد (وفات: ۸۴۱ ق)، دار الکتب الإسلامی، تهران، ۱۴۰۷ ق، چاپ اول،

۳۰. **علل الشرائع**، ابن بابویه، محمد بن علی (وفات: ۳۸۱ ق)، کتابفروشی داوری، قم، ۱۳۸۵ ش / ۱۹۶۶ م، چاپ اول.

۳۱. **عیون أخبار الرضا علیه السلام**، ابن بابویه، محمد بن علی (وفات: ۳۸۱ ق)، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ ق، چاپ اول.

۳۲. **عیون الأثر**، ابن سید الناس، فتح الدین أبو الفتح محمد بن محمد (وفات: ۷۳۴)، دار القلم، بیروت، ۱۴۱۴ق، چاپ اول.

۳۳. **عیون الحکم و المواعظ**، لیثی واسطی، علی بن محمد

فهرست منابع

(وفات: قرن ۶)، دارالحدیث، قم، ۱۳۷۶ ش، چاپ اول.

۳۴. فلاح السائل و نجاح المسائل، سیّد ابن طاووس، علی بن موسی (وفات: ۶۶۴ ق)، بوستان کتاب، قم، ۱۴۰۶ ق، چاپ اول.

۳۵. قرب الإسناد (ط- الحدیثه)، حمیری، عبد الله بن جعفر (وفات: نیمه دوم قرن ۳ ق)، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۳ ق، چاپ اول.

۳۶. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب (وفات: ۳۲۹ ق)، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق، چاپ چهارم.

۳۷. کشف المحجه لثمره المهجه، ابن طاووس، علی بن موسی (وفات: ۶۶۴ ق)، بوستان، کتاب قم، ۱۳۷۵ ش، چاپ دوم.

۳۸. کشف الیقین فی فضائل أمیر المؤمنین علیه السلام، علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (وفات: ۷۲۶ ق)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۱ ق، چاپ اول.

۳۹. کنز الفوائد، کراجکی، محمد بن علی، (وفات: ۴۴۹ ق)، دارالذخائر، قم، ۱۴۱۰ ق، چاپ اول.

۴۰. مجموعه ورّام، ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی (وفات: ۶۰۵ ق)، مکتبه فقیه، قم، ۱۴۱۰ ق، چاپ اول.

۴۱. المحاسن، برقی، احمد بن محمد بن خالد (وفات: ۲۷۴ ق یا ۲۸۰ ق)، دار الکتب الإسلامیه، قم، ۱۳۷۱ق، چاپ دوم.

۴۲. مدینه معاجز الأئمه الإثنی عشر، بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (وفات: ۱۱۰۷ ق)، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم، ۱۴۱۳ ق، چاپ اول.

۴۳. مسائل علیّ بن جعفر و مستدرکاتها، عریضی، علی بن جعفر(وفات: ۲۲۰ ق)، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ ق، چاپ اول.

۴۴. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نوری، حسین بن محمد تقی(وفات: ۱۳۲۰ ق)، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۸ ق، چاپ اول.

۴۵. مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار، طبرسی، علی بن حسن (وفات: ۶۰۰ ق)، المکتبهٔ الحیدریهٔ، نجف، ۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۵ م / ۱۳۴۴ ش، چاپ دوم.

۴۶. مصادقهٔ الإخوان، ابن بابویه، محمد بن علی (وفات: ۳۸۱ ق)، مکتبهٔ الإمام صاحب الزمان العامهٔ الکاظمیهٔ، ۱۴۰۲ ق، چاپ اول.

۴۷. مکاتیب الرسول صلّی الله علیه و آله و سلّم، احمدی میانجی، علی (وفات: ۱۴۲۱ ق)، دارالحدیث، قم، ۱۴۱۹ ق، چاپ اول.

۴۸. مکارم الأخلاق، طبرسی، حسن بن فضل (وفات: قرن ۶)، الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۲ ق / ۱۳۷۰ ش، چاپ چهارم.

فهرست منابع

۴۹. **من لا یحضره الفقیه**، ابن بابویه، محمد بن علی، (وفات: ۳۸۱ ق)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۳ ق، چاپ دوم.

۵۰. **مناقب آل أبی طالب علیهم السلام**، ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (وفات: ۵۸۸ ق)، علامه، قم، ۱۳۷۹ ق، چاپ اول.

۵۱. **المؤمن**، کوفی اهوازی، حسین بن سعید (وفات: قرن ۳)، مؤسسه الإمام المهدی علیه السلام، قم، ۱۴۰۴ ق.

۵۲. **میزان‌الحکمه**، محمّدی ری‌شهری، محمد (معاصر)، دارالحدیث، قم، ۱۴۱۶ ق، چاپ اول.

۵۳. **نثر اللآلئ**، طبرسی، فضل بن حسن، (وفات: ۵۴۸ ق) ترجمه حمیدرضا شیخی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۸۴ ش، چاپ دوم.

۵۴. **نزهة الناظر و تنبیه الخاطر**، حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر (وفات: قرن ۵)، مدرسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، ۱۴۰۸ ق، چاپ اول.

۵۵. **النوادر**، راوندی کاشانی، فضل الله بن علی (وفات: ۵۷۰ ق)، دار الکتاب، قم، بی‌تا، چاپ اول.

۵۶. **الوافی**، فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (وفات: ۱۰۹۱ ق)، کتابخانه امام أمیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، اصفهان، ۱۴۰۶ ق، چاپ اول.

۵۷. **وسائل‌الشیعه**، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (وفات: ۱۱۰۴ ق)، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ ق، چاپ اول.

۵۸. **هدایة الأمه إلی أحکام الأئمه علیهم السلام**، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (وفات: ۱۱۰۴ ق)، آستانه الرضویة المقدسة، مجمع البحوث الإسلامیة، مشهد، ۱۴۱۴ ق، چاپ اول.

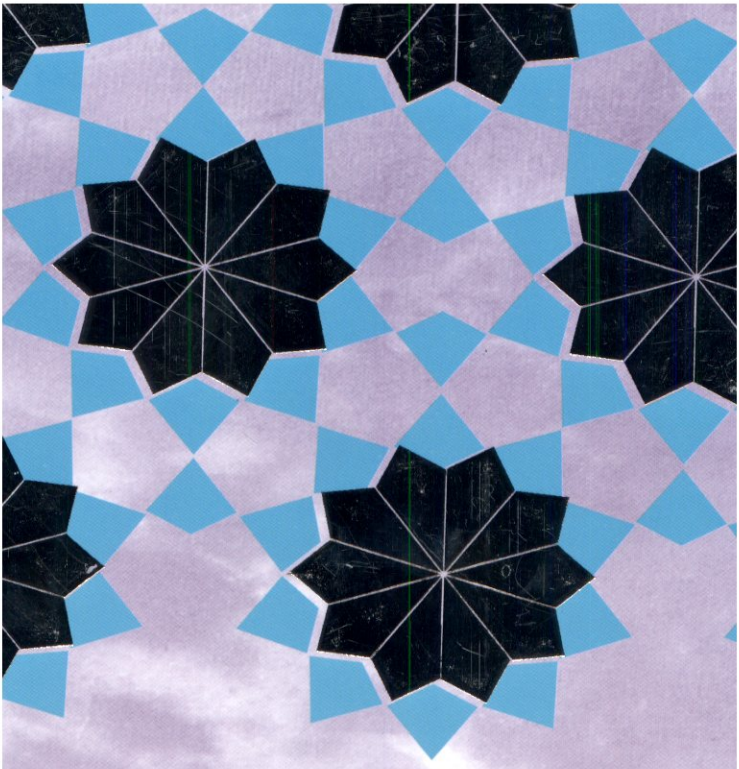

همایش علمی پژوهشی
سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام

مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام